

# پژوهشنامه علوم سیاسی



پژوهشنامه میان‌رشته‌ای و مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه اصفهان  
دکتر سید جواد امام جمعه‌زاده، رضا محموداوغلی، امید عیسی‌نژاد

نظریه هورتای و روان‌شناسی سیاسی ناصرالدین شاه از کودکی تا عزل نوری  
دکتر ابراهیم برزگر

سپند حامی - پیرو و سقوط نظام پهلوی: ساختار توازن قدرت و کارگزار انقلابی  
دکتر محسن خلیلی، فاطمه صلواتی طرقی

دولتی شدن امر به معروف و نهی منکرها و راهکارها  
دکتر عبدالحسین رضائی‌راد

تحلیل تأثیر آگاهی سیاسی معلمان بر شرکت در انتخابات  
مطالعه موردی معلمان نواحی (۱) و (۲) اصفهان  
دکتر سید امیر مسعود شهرام‌نیا، صابر مالانی

الگوی نظری دولت مطلقه و پیدایش دولت مطلقه شبه‌مطلق در ایران  
دکتر منصور میراحمدی، حسن جباری نصیر

## ۲۱

فصلنامه انجمن  
علوم سیاسی ایران

چالش‌های مدیریتی زنان در ایران  
مطالعه دانشگاه بین‌المللی امام خمینی به عنوان یک سازمان دولتی  
دکتر بهرام نوازنی، آرام یزدی

# سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران



سردبیر: حسن علوم سیاسی ایران  
مدیر مسئول: دکتر مجتبی مفصودی  
سرپرست: دکتر امیرمحمد حاجی نوسلی

## پژوهشنامه علوم سیاسی

فصلنامه علمی - پژوهشی انجمن علوم سیاسی ایران  
سال ششم، شماره ۱، زمستان ۱۳۸۹

پژوهشنامه علوم سیاسی بر اساس مجوز شماره ۳۲۹۰۹۷ مورخه ۸۵/۹/۲۵ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، فصلنامه علمی - پژوهشی محسوب می‌شود.

### هیئت تحریریه

دکتر طاهره ابراهیمی‌لو (دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی)، دکتر غریبا زلفندی (استاد دانشگاه شهید بهشتی)،  
دکتر قاسم فتخاری (دانشیار دانشگاه تهران)، دکتر محمدرضا تاجیک (استادیار دانشگاه شهید بهشتی)،  
دکتر امیرمحمد حاجی‌نوسلی (دانشیار دانشگاه شهید بهشتی)، دکتر حسین سلیمی (دانشیار دانشگاه علامه  
طباطبایی)، دکتر حسین میفرانه (استاد دانشگاه تهران)، دکتر محمدطی شیروانی (دانشیار دانشگاه تهران)،  
دکتر مجتبی مفصودی (دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی)، دکتر ارمغان قربانی شیخ‌نشین (دانشیار دانشگاه تربیت معلم)

### مشاوران علمی

دکتر حمید نصیری (استاد دانشگاه تهران)، دکتر سعید تکب (استادیار دانشگاه آزاد اسلامی)، دکتر رضا رئیس‌طوسی  
(دانشیار دانشگاه تهران)، دکتر ابوالقاسم طاهری (دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی)، دکتر مسعود فتخاری  
(استادیار دانشگاه تربیت مدرس)، دکتر عبدالعلی قوام (استاد دانشگاه شهید بهشتی)، دکتر امیرحسین منفی  
(دانشیار دانشگاه تهران)، دکتر سید علی مرتضویان (استادیار دانشگاه آزاد اسلامی)، دکتر محسن مدیترانه‌چی  
(دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی شهید دکتر بهرام نوری (استادیار دانشگاه امام خمینی)، دکتر داوود هرمیاس پاولد  
(مدرس دانشگاه‌های کشور)

### داوران این شماره

غریبا زلفندی (استاد دانشگاه شهید بهشتی)، قاسم فتخاری (دانشیار دانشگاه تهران)، حسین پوراحمدی (دانشیار  
دانشگاه شهید بهشتی)، محمد نوح‌دغام (دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز)، محمدرحمن حافظیان  
(استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمان)، حسن خلیلی (استادیار دانشگاه فردوسی مشهد)، ابوالفضل دل‌آوری  
(استادیار دانشگاه علامه طباطبائی)، محمدکاظم سجادیور (دانشیار دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه)،  
خیال سردارزیا (استادیار دانشگاه تبریز)، کاویوس سید امانی (دانشیار دانشگاه امام صادق (ع))، عسکری خلیفانی  
(دانشیار دانشگاه تهران)، منصور میراحمدی (دانشیار دانشگاه شهید بهشتی)، علی نظری (استادیار دانشگاه تهران)

مدیر داخلی:

غلامرضا حداد

ویراستار:

سیده سیما بهشت

سردبیر:

سعید احمدی

جذب، اینوگرافی و صفحات:

نارنگ

خیابان طالقانی، بعد از کتابخانه  
خیابان طالقانی، شماره ۴۳۶۶

این فصلنامه در پایگاه‌های اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی به نشانی [www.sid.ir](http://www.sid.ir) و کتابخانه منطقه علوم و تکنولوژی  
شیراز به نشانی [www.stis.com](http://www.stis.com) و بانک اطلاعات نشریات کشور به نشانی [www.rugiran.com](http://www.rugiran.com) نمایه می‌شود.  
نشانی: ۱. تهران، خیابان کریمخان زند، ابتدای آبان شمالی، ساختمان دانشگاه علامه طباطبائی، طبقه سوم، دفتر  
انجمن‌های علمی ایران، شماره ۳۰۵، انجمن علوم سیاسی ایران، پژوهشنامه علوم سیاسی  
۲. تهران، خیابان انقلاب، خیابان لیلی، زلف بین خیابان دانشگاه و فخر و زاری، نیش کوچه انوری، پلاک ۱، سفینه  
همکده انجمن علوم سیاسی ایران

مصدق پستی: ۱۳۱۴۵-۱۶۵، سایت انجمن: <http://www.ipssa.ir>، سایت فصلنامه: <http://www.ipssajournal.ir>  
پست الکترونیک: [ipssajournal@gmail.com](mailto:ipssajournal@gmail.com)  
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه، قیمت: ۲۵۰۰۰ ریال

- ۷ بررسی رابطه میان دینداری و مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه اصفهان  
 دکتر سید جواد امام جمعه‌زاده، رضا محمودشاولی، امید عیسی‌نژاد
- ۳۵ نظریه هورنای و روان‌شناسی سیاسی ناصرالدین شاه:  
 از کودکی تا عزل نوری  
 دکتر امیراهیم بزرگر
- ۷۵ پیوند حامی - پیرو و سقوط نظام پهلوی:  
 ساختار توازن قدرت و کارگزار انقلابی  
 دکتر محسن خلیلی، لادنمه سلویش طرفی
- ۱۰۹ دولتی شدن امر به معروف: پیامدها و راهکارها  
 دکتر عبدالحسین رضائی‌زاد
- ۱۳۵ تحلیل تأثیر آگاهی سیاسی معلمان بر شرکت در انتخابات:  
 مطالعه موردی معلمان نواحی (۱) و (۲) اصفهان  
 دکتر سید امیرسعید شهرامندی، علیر ملانی
- ۱۶۷ الگوی نظری دولت مطلقه و پیدایی دولت مطلقه شبه‌مفرد در ایران  
 دکتر منصور میراحمدی، حسن جباری نصر
- ۲۰۱ چالش‌های مدیریتی زنان در ایران:  
 مطالعه دانشگاه بین‌المللی امام خمینی به عنوان یک سازمان دولتی  
 دکتر بهرام نوازنی، آرام یزدی

# پیوند حامی - پیرو و سقوط نظام پهلوی؛ ساختار توازن قدرت و کارگزار انقلابی

دکتر محسن خلیلی<sup>۱</sup>

فاطمه سلواتی طرفی<sup>۲</sup>

## چکیده

نظام سیاسی پهلوی برای کسب، نگهداشت و افزایش قدرت، به دلایلی تاریخی نتوانسته بود بر پایه‌های حقیقی قدرت سیاسی (دین، عرف و قانون) تکیه کند. نظام خودکامه در محیط سیاسی داخلی بر دو بنیان استوار می‌شود: از یک سو، مخالفان خود را به شیوه‌های گوناگون سرکوب می‌کند؛ از دیگر سو، برای تأمین منابع مالی مورد نیاز برای گسترده‌سازی کاروباره‌های دولت به تصاحب اقتدارگرایانه منابع کشور می‌پردازد. در محیط بین‌المللی، نظام سیاسی خودکامه اجاره‌دار تلاش می‌کند با جلب حمایت قلمب‌های قدرت بین‌المللی به جبران ضعفی بپردازد که در محیط داخلی با

\* عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد (mahsenkhali1346@yahoo.com)

\*\* دانشجوی دوره دکترای روابط بین‌الملل دانشگاه تهران (fatemeselavati@yahoo.com)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۲/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۴/۵

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال ششم، شماره اول، زمستان ۱۳۸۹، صص ۱۰۸-۷۵

آن رویه‌روست. آموزه نیکسون - کیسنجر در سیاست خارجی امریکا، این امکان را فراهم کرد تا بازیگر دست‌نشانده بتواند در محیط بین‌المللی با وابستگی به یک ابرقدرت، منافع قابل توجهی را به دست آورد. در دکترین نیکسون - کیسنجر، ثبات در ساختار نظام بین‌المللی، از طریق تنظیم سازوکار توازن قدرت پدید می‌آید. در این معادله قدرت ایران به عنوان ژاندارم منطقه، از سوی با کاهش هزینه‌های امنیتی امریکا، به ثبات ساختار بین‌المللی کمک می‌کرد. از سوی دیگر، افزایش نامتی و سرکوب داخلی، میدان عمل کارگزار انقلابی را گسترش می‌داد. از نظر نگارندگان، مبنای نظری ساختار توازن قدرت، در آموزه نیکسون - کیسنجر، به تناقض‌نمای زیرنظری میان ساختار توازن قدرت و کارگزار انقلابی، اشاره دارد که می‌توان با تکیه بر آن، وقوع انقلاب اسلامی و گسست پیوند ژنرال - ژاندارم را بررسی کرد.

**واژه‌های کلیدی:** نظام پهلوی، آموزه نیکسون - کیسنجر، دست‌نشانده‌گی، انقلاب اسلامی، زیرنظریه.

### مقدمه: بایستگی روش‌شناسانه نگارش نوشتار

قرابت، دلایل شکل‌گیری و دستاوردهای آموزه نیکسون از منظرهای گوناگون بررسی شده است. بررسی‌هایی در چهارچوب پیوند ژنرال - ژاندارم<sup>(۱)</sup> با روابط خارجی دولت دست‌نشانده<sup>(۲)</sup>، مهم‌ترین پیامد آموزه نیکسون - کیسنجر را دست‌نشانده‌گی نظام پهلوی می‌دانند. بررسی صورت کلان تأثیر این آموزه در آسیا<sup>(۳)</sup> از منظر تأثیری که بر سیاست‌های امنیتی ایران داشته<sup>(۴)</sup> با پیامدهای کلان آن در سیاست داخلی و خارجی ایران<sup>(۵)</sup> و نقش ژئوپلیتیک خلیج فارس بر تکوین آموزه نیکسون<sup>(۶)</sup> از جمله آثار دیگر در این زمینه هستند؛ اما جای اتسری که بنیان‌های فراتظری این آموزه را بررسی کند، خالی است. نگارندگان مقاله حاضر برآنند تا از یک سو، نشان دهند کدام مبنای نظری و فراتظری، چنین آموزه‌ای را در دستگاه سیاست خارجی امریکا ساخته و پرداخته است. از سوی دیگر، درستی یا نادرستی مفروضه ثبات در آموزه نیکسون - کیسنجر را از طریق گسست پیوند حامی - پیرو آشکار سازند. هدف این مقاله از نظر نگارندگان، ژرف‌بینی در حوزه فراتظری تصمیم‌ها در سیاست‌گذاری است.

با وقوع انقلاب، پیرو، به مشروعیت‌زدایی از حامی گذشته خود می‌پردازد و پایه‌های مشروعیت‌زایی نوینی را می‌سازد. در مقابل، حامی، با هدف منسوی‌سازی پیرو قدیم خود، به دنبال پیروهای جدید می‌رود و دور دیگری از پیوندها آغاز می‌شود. زین‌سبب، آنچه در مقاله حاضر به آن می‌پردازیم تکرار مفروضه‌های نظریه پیوند و گسست حامی - پیرو، نیست. در چشم‌انداز فراتظری به گسست پیوند حامی - پیرو، بحث شناخت‌شناسی ما از این آگاهی مطرح می‌شود؛ بنابراین، پرسش اصلی این است که درک ما از نظریه حامی - پیرو در چه دستگاه

شناخت‌شناسانه‌ای قرار می‌گیرد و این امر، چه پیامدهایی در نوع تحلیل دارد. هدف این مقاله، نشان دادن کاستی‌های فرضیه توازن قدرت در نظریه نواقح‌گرایی از دیدگاه فرانظری است. بر این اساس، از منظر زیرنظری، بر رابطه کارگزار - ساختار و نقد جبرگرایی نظریه‌های جریان اصلی به‌ویژه، نواقح‌گرایی تأکید می‌شود. این مقاله به نقد نادیده انگاشتن پیوند سیاست داخلی و خارجی و واکنش‌های داخلی و پیش‌بینی‌ناپذیر به شرایط نیایشی پیرو در داخل که انقلاب نمود بارز آن است، می‌پردازد. ثبات مستحکم نظام حامی - پیرو<sup>۱</sup> در سطح بین‌المللی و مطلقه‌ای در ذات خود نیروهای گریز از مرکزی در سطح داخلی پدید می‌آورد که تعادل این نظام را برهم می‌زند.

**پیشینه پژوهش**

از نظر بسیاری از پژوهشگران حوزه انقلاب اسلامی و سیاست بین‌الملل، فروپاشی نظام پهلوی به همان میزان که پیش‌بینی‌ناپذیر بود، تحلیل‌ناپذیر نیز قلمداد می‌شد. رابطه میان درستی و نادرستی تحلیل و صحت و سقم پیش‌بینی، از مهم‌ترین و بدیهی‌ترین و در عین حال مغفول‌ترین مسائل در پژوهش‌هایی از این دست به شمار می‌رود. در ادبیات گسترده‌ای که در مورد چیستی، چرایی و چگونگی شکل‌گیری انقلاب اسلامی پدید آمده است، گاه با نگاه خاص‌گرایانه، سقوط نظام پهلوی پدیده‌ای منحصر به فرد معرفی می‌شود، و گاه با نگاه عام‌گرایانه، سخن از احکام کلی و جهان‌شمول می‌رود. در این میان، آثار ازخندی، محمدی، گازبوروسکی، مهدوی، روبین، آلکساندر و ناتر، نوازی، بیل، و مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی که به بررسی چگونگی شکل‌گیری پیوند حامی - پیرو و گسست آن با وقوع انقلاب اسلامی پرداخته‌اند، از جمله نوشتارهایی هستند که سقوط نظام پهلوی را از منظر مداوم و تغییر در سیاست خارجی نگریسته‌اند.<sup>۲</sup> در این پژوهش‌ها، فرض بر این

۱. یادآوری می‌شود که نگارندگان، ایده پیوند میان حامی - پیرو را از کتاب فوق‌العاده خواندنی مارک بلوخ (جامعه فتوایی، ترجمه بهزاد بانی، تهران: آگاه، ۱۳۶۲) برگرفته‌اند. بلوخ از مردم‌مداران مکتب آنال در تحلیل تاریخ، در سه یادماندنی‌ترین پژوهش خود، جزئیات پیوند میان وصال و سرف را در نظام مانوری اروپای قرون ۱۳ تا ۱۶ میلادی به طرز دقیق و هوشمندانه، بررسی کرده و از مفهوم کلاسیسم، برای توصیف ماهیت روابط میان فرادست و فرودست، بهره برده است.  
 ۲. ازخندی، علیرضا، روابط خارجی ایران: دولت دست‌نشانده، تهران: قومس، ۱۳۷۶.

است که پیوند حامی - پیرو، نظامی از تعادل و ثبات را پدید می‌آورد و انقلاب اسلامی، ثبات مفروض و مسلم این نظم را گسسته است.

**دیباچه: بنیان‌های مفهومی و نظری**

آموزه یا دکترین از واژه لاتینی Doctrina گرفته شده است. آموزه، نظریه و تعالیم علمی، فلسفی، سیاسی، مذهبی و مجموعه‌ای از نظام‌های فکری است که بر پایه اصول معینی مبتنی باشد. آموزه نوعی از جهان‌بینی است که برنامه‌های سیاسی بر اساس آن بنیان گرفته باشد. آموزه همچنین به تنظیم اصولی گفته می‌شود که طبق آن، دولت‌ها متشی خود را به‌ویژه در روابط بین‌المللی تعیین می‌کنند.<sup>۳</sup> بررسی چرایی پیوند آموزه نیکسون - کیسینجر در سیاست خارجی امریکا (که در پاسخ به تحولات نظام بین‌الملل در دهه ۷۰ میلادی به کار برده شد) با وقوع انقلاب اسلامی، محور اساسی مقاله پیش‌رو است.

انقلاب اسلامی ایران بیش از آنکه چنانچه دگرگونی‌های انقلابی در چهارچوب ملی، صورت‌بندی ژرف‌ساخت‌های داخلی را تغییر دهد، به شکلی گریزناپذیر نتوانست معادلات قدرت بین‌المللی را درهم ریزد. نخستین پیامد انقلاب در حوزه بین‌المللی، فروپاشی ستون اصلی امنیتی ایالات متحده در منطقه خاورمیانه در قالب آموزه نیکسون - کیسینجر بود. در این آموزه، حفظ ثبات بین‌المللی از طریق بازیگر دست‌نشانده (پهلوی) یا پیوند حامی - پیرو و ژنرال - ژاندارم میسر می‌شد. مبنای نظری و فرانظری نهان در آموزه نیکسون - کیسینجر بر حفظ ثبات بین‌المللی از طریق سازوکار پیش‌بینی‌پذیر و تحدیدپذیر موازنه قدرت قرار داشت که جایی برای

روبین، باری، جنگ قدرت‌ها در ایران، ترجمه محسود مشرفی، تهران: آشتیانی، ۱۳۶۳؛ مهدوی، عبدالرضا هوشنگ، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، تهران: پیکان، چاپ ششم، ۱۳۸۴؛ محمدی، منوچهر، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، تهران: دادگستر، ۱۳۸۰؛ نوازی، بهرام، الگوهای رفتاری ایالات متحده امریکا در رویارویی با جمهوری اسلامی ایران، تهران: مرکز استاد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳؛ گازبوروسکی، مارک، سیاست خارجی امریکا و شاه، ترجمه جمشید رنگه، تهران: رسا، ۱۳۷۳؛ بیل، جیمز، شیر و عقاب، ترجمه فروزنده برلیان، تهران: فاخته، ۱۳۷۱؛ آلکساندر، یوناس؛ نوتز، آلن، تاریخ مستند روابط دو جانبه ایران و ایالات متحده امریکا، ترجمه سعیده لطیفیان و احمد صادقی، تهران: قومس، ۱۳۷۸؛ مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (گردآورنده)، سقوط: مجموعه مقالات نخستین همایش بررسی علل فروپاشی سلطنت پهلوی، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۴.

عملکرد کارگزاری پیش‌بینی - تحدیدناپذیر بلای تمی گذاشت. با واکاوی ابعاد فراتظری نهان در پس آموزه نیکسون - کیسنجر، می‌توان نشان داد که بنیان جبری و ساختاری موازنه قدرت، از درک حوزه‌های کارگزاری در قلمرو سرشت بشری ناتوان است. به شکلی تناقض‌نمایانه از سوی، ساخت و پرداخت آموزه نیکسون - کیسنجر در سیاست خارجی آمریکا با هدف حفظ ثبات بین‌المللی و کنترل نیروهای آشوب‌آفرین بوده است؛ اما از دیگر سو، در کانون خود این آموزه، پیوند حامی - پیرو با ظهور کارگزار انقلابی فرومی‌باشد و نیروی حیات / ثبات‌آفرین موازنه قدرت، مرگ خود را با پیشرفت خویش رقم می‌زند.

هدف از نظریه‌پردازی در سطح زیرنظریه، بالا بردن شناخت ما از سیاست جهان است، البته نه به شکل مستقیم و با تمرکز روی ساختار و پوشش نظام بین‌الملل، بلکه به شکل غیرمستقیم و با تکیه بر مسائل هستی‌شناسانه و شناخت‌شناسانه به این منظور که مشخص شود پرسش‌ها و پاسخ‌های مهم یا موجه برای تحقیقات روابط بین‌الملل چیست.<sup>۱۱۰</sup> بر این اساس، اینکه کدام پرسش و پاسخ مشروع انگاشته شود ریشه در مسائل فراتظری آن دارد و نه چینی پرسش‌ها و پاسخ‌ها. در حوزه فراتظری، این گمان مطرح می‌شود که هر نظریه وابسته به چهارچوبی فراتظری است که دستگاه هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه آن را تشکیل می‌دهد. در سطح هستی‌شناسانه، به مفروضه‌های بنیادین درمورد جوهره سیاست بین‌الملل به عنوان عرضه‌ای خاص از عمل سیاسی اشاره می‌شود. این پیش‌فرض‌ها، به باورهای پایه‌ای در مورد سرشت فوایدبخش واقعیت اجتماعی و سیاسی مربوط می‌شوند؛ یعنی بنیادی‌ترین اندیشه‌ها در مورد سرشت غایی یا جوهره چیزها<sup>۱۱۱</sup> در سطح معرفت‌شناسانه نیز این باور مطرح می‌شود که یک نظریه چه موضعی نسبت به امکان شناخت واقعیت دارد.<sup>۱۱۲</sup> بر این اساس، ابعادی فراتظری در سطح سیاست‌گذارانه باعث شده‌اند آموزه نیکسون - کیسنجر، راهنمای عمل سیاست خارجی آمریکا در برهه‌ای از زمان قرار گیرد؛ بنابراین، ساخت و پرداخت چنین آموزه‌ای در دستگاه سیاست خارجی آمریکا، از منبایی فراتظری (به معنای واقعی انگاشتن مفروضه‌هایی و باور به شناخت و سپس کنترل و پیش‌بینی همان مفروضه‌ها) برخوردار است. در مقاله حاضر، با زرف‌نگری در بن‌مایه‌های آموزه

نیکسون - کیسنجر این پرسش اصلی مطرح می‌شود که آیا بر اساس مفروضه‌های نظریه نواقع‌گرایی، می‌توان پیدایش و فروریزش آموزه نیکسون - کیسنجر را در سیاست خارجی آمریکا تبیین کرد.

به منظور پاسخ به این پرسش، پرسش دیگری نیز مطرح می‌شود: چرا آموزه نیکسون - کیسنجر که سازوکاری برای تنظیم نوازن قدرت در جهت منافع آمریکا و حفظ ثبات بین‌المللی بود، نتوانست از وقوع انقلاب اسلامی جلوگیری، یا دست کم آن را پیش‌بینی کند؟ استدلال بنیادین در این مقاله این است که در چهارچوب فراتظری نواقع‌گرایی، منبایی مادی‌باور، مکانیکی، تقلیل‌گرا و جبرگرا، بن‌مایه فراتظری آموزه نیکسون - کیسنجر را تشکیل داده است. بدین معنا که دولت‌ها، کشگرانی خردمند در نظام اقتدارگرایز مبتنی بر خودیاری<sup>۱۱۳</sup> فرض می‌شوند که بزرگ‌ترین هدفشان، پیشینه کردن سود و امنیت خویش است. در این نظام، موازنه‌جویی دولت‌ها، اصلی پیشاپیش موجود و گریزناپذیر است. این نوازن‌جویی، با ابزارهای مادی قابلیت هدایت دارد که یکی از این ابزارها، قدرت امنیتی و نظامی است. نمود انکار بر قدرت مادی و نظامی برای حفظ ثبات نظام در نظریه نوازن قدرت، بکته‌تازی قدرت نظامی به‌لوی بود. بر این اساس، سیاست‌گذاران ایالات متحده برای حفظ وضعیت چیرگی در راستای منافع خویش، با تعریفی تقلیل‌گرایانه از قدرت کارگزاری کارگزاران انقلابی و نیز نادیده‌گرفتن آن، بر این باور بودند که راهگشاسترین راهبرد در حفظ ثبات بین‌المللی، استفاده از سازوکار نوازن قدرت در نظام حامی - پیرو است؛ اما وقوع انقلاب اسلامی در عمل، ویژگی تناقض‌نمایانه این راهبرد را نشان داد.

#### ۱. مفروضه‌های نظریه نواقع‌گرایی

قرار داشتن نظریه نواقع‌گرایی یا واقع‌گرایی ساختاری در زیرمجموعه نظریه واقع‌گرایی، نشان‌دهنده وجود مفروضه‌های مشترکی در میان آنهاست. واقع‌گرایی، درحکم جهان‌بینی مسلط در روابط بین‌الملل<sup>۱۱۴</sup> با محوریت انگاشتن و در اولویت قرار دادن برخی مفاهیم و مفروضه‌ها، پرسش‌هایی را مطرح می‌کند. گریفتیس،

1. Anarchy  
2. Self-Help

پرسش‌های بنیادین واقع‌گرایان را این‌گونه خلاصه می‌کنند: منبع اصلی ثبات و بی‌ثباتی در نظام بین‌الملل چیست؟ چه نوع موازنه قدرت عملی میان دولت‌ها در جریان است؟ روابط قدرت‌های بزرگ با هم و با دولت‌های ضعیف‌تر چه صورتی باید داشته باشد؟ چه منابع و پویاها و پویایی‌هایی در تغییرات معاصر موازنه قدرت وجود دارد؟<sup>۳۰</sup>

برای پاسخ به این پرسش‌ها، باید به ویژگی‌های اصلی تفکر واقع‌گرایی رجوع کرد. این مشخصات را می‌توان در اصول دولت‌محوری، خودگرایی، اهمیت قدرت، اولویت موضوعات امنیتی و کم‌اهمیت بودن نهادهای بین‌المللی خلاصه کرد.<sup>۳۱</sup> در منظر واقع‌گرایان، به طور معمول، سیاست قدرت و عرصه روابط بین‌الملل، مترادف فرض گرفته می‌شوند. از دید آنها، قدرت سخت است که برآیند سیاست بین‌الملل را رقم می‌زند.<sup>۳۲</sup> آنها با تأکید بر محدودیت‌هایی که سرشت بشر و فقدان حکومت بین‌المللی تحمیل می‌کند، روابط بین‌الملل را حوزه قدرت و منافع می‌دانند.<sup>۳۳</sup> مفروضه بنیادین واقع‌گرایان درباره اقتدارگرایی، به معنای این نیست که جامعه بین‌المللی به طرزی همیشگی، درگیر جنگ باشد؛ بلکه صحیح‌تر آن است که گفته شود جنگ، حرف آخر را می‌زند. به این لحاظ است که واقع‌گرایان، نظام بین‌المللی را بیشتر تجلی‌گر یک وضعیت طبیعی و نه مدنی می‌دانند. جنگ همیشگی نیست اما خطر وقوع آن، همیشگی است.<sup>۳۴</sup> هیچ دولتی نمی‌تواند صلح را دائمی بینگارد چون از دید نواقح‌گرایان امکان و احتمال وقوع جنگ در سرشت ساختار نهفته است.

در اینجا، نواقح‌گرایان از واقع‌گرایان جدا می‌شوند؛ زیرا آنها با افزودن عنصر و متغیر «ساختاری» به این نظام اقتدارگرایی، به بیان خود، سعی در علمی کردن واقع‌گرایی دارند.<sup>۳۵</sup> آنها تأکید صرف بر سرشت بشر را در تبیین ماهیت اقتدارگرایی نظام بین‌الملل، ناکافی می‌دانند و ساختار نظام بین‌الملل را منابع اصلی همزیستی صلح‌آمیز می‌پندارند. والتر در کتاب نخست خود، انسان، دولت و جنگ، باور دارد که تبیینی تقلیل‌گرایانه در مورد نظام بین‌الملل داشته و ویژگی‌های نظام را به ویژگی‌های واحدهای تشکیل‌دهنده آن کاهش داده است. وی در مقابل، توضیح قابل قبول را تبیینی ساختاری می‌داند.<sup>۳۶</sup> از نظر والتر، ساختارهای سیاسی بر اساس

به عصر عمل می‌کنند: اصل سازمان‌دهنده (اقتدارگرایی یا سلسله‌مراثی)، خصوصیات واحدها (که آیا از منظر کارکردی، همانند هستند یا ناهمانند)، و توزیع توانمندی‌ها.<sup>۳۷</sup> این سه اصل، تفاوت‌ها و شباهت‌های بین دولت‌ها یا واحدهای سیاسی را تعیین می‌کنند. اصل سازمان‌دهنده در جوامع داخلی، سلسله‌مراثی، و در نظام بین‌الملل، اقتدارگرایی است. یعنی این نظام، فاقد مرجع اقتدار مرکزی است. در نتیجه، محیط بین‌الملل، محیط خودیاری است؛ به این معنا که چون دولتی وجود ندارد که امنیت اعضا (دولت‌ها) را تأمین کند، همه فقط می‌توانند به قدرت خود برای تأمین امنیت تکیه کنند. نظام هنگامی تغییر می‌کند که در این اصل سازمان‌دهنده، تغییر ایجاد شود. به عنوان نمونه، ساختار اقتدارگرایی، جای خود را به ساختار سلسله‌مراثی دهد؛ پس تا زمانی که اقتدارگرایی، اصل سازمان‌دهنده نظام بین‌المللی است، تحولی در نظام بین‌الملل به سوی صلح ایجاد نخواهد شد.<sup>۳۸</sup>

تأکید نواقح‌گرایان این است که اقتدارگرایی، به دلایل ساختاری (نه اینکه تنها به سرشت بشر مربوط باشد)، دگرگونی‌ناپذیر است و موازنه قدرت (به عنوان دستاورد مستقیم و بدون واسطه ساختار مبتنی بر خودیاری)، چونان نتیجه حتمی در نظام بین‌المللی پایدار خواهد ماند. لآنجا که کارویژه اصلی دولت‌ها، پیشینه کردن قدرت نسبی خود در مقابل دیگران است، در نتیجه آن، به موازنه قدرت یا تلاش برای ایجاد موازنه قدرت، دست می‌زنند.<sup>۳۹</sup> موازنه‌جویی دولت‌ها از ذات قدرت‌جوی آنها، ضرورت کسب، حفظ و نگهداشت قدرت و نظام اقتدارگرایی بر می‌خیزد. در اینجا است که موازنه قوا، جایگاه کانونی در مفهوم‌بندی نواقح‌گرایانه از امنیت بین‌المللی می‌یابد. به نظر آنان، نظام موازنه قوا، نه‌تنها گریزناپذیر بلکه به‌طرزی اصولی، عاملی ثبات‌بخش در روابط بین‌الملل است.<sup>۴۰</sup> اما خمیرمایه موازنه‌جویی در رفتارهای موجود در نظام بین‌المللی، از گذشته تا کنون، نشان‌دهنده نوعی ماهیت هویت‌بخشانه دارد که با نگرشی قرآنی می‌توان به سرشت آن دست یافت.

## ۲. نواقح‌گرایی: شی‌انگاری ساختار

شی‌انگاشتن ساختار و فرض هویتی جدا برای ساختار جدا از کارگزاران آن، در نظریه نواقح‌گرایی<sup>۴۱</sup> که شاخص آن اثر والتر (۱۹۷۹) است، ریشه در تأثیرپذیری



وی از آثار دورکیم و بررسی‌های جامعه‌شناختی درباره رفتار جمعیت‌های آتیه دارد.<sup>۳۳</sup> نخست، جامعه‌شناسی تجربی دورکیم بر آن است که به شناسایی نیروی پیردازد که از نظر دورکیم موجب همبستگی و انسجام اجتماعی گروه‌ها و جوامع می‌شود.<sup>۳۴</sup> والتز نیز این فرض نیروی فراتشخصی در انسجام گروه‌ها را وارد نظام بین‌الملل کرد و به بررسی این موضوع پرداخت که چه نیروی فراتشخصی در سطح نظام بین‌الملل به حفظ ثبات بین‌المللی کمک می‌کند؛ وی این نیرو را فرایند خودکار موازنه قدرت می‌خواند.<sup>۳۵</sup> در نظریه نوواقع‌گرایی به عنوان واددار سنت جامعه‌شناسی دورکیمی، توازن‌جویی دولت‌ها در ساختار نظام، چونان اصلی دگرگونی‌ناپذیر جدا از کارگزارانی که آن را ساخته و پرداخته‌اند، پیشاپیش مسلم فرض گرفته می‌شود.

دوم، فرض ارگانیسم انگاشتن جامعه، یکی از بنیان‌های نظری دورکیم یعنی تمایل انسان‌گرایانه اوست. والتز نیز به نظام بین‌الملل چون ارگانیسمی آتستی می‌نگرد که همواره باید در تعادل باشد و در صورت بهم خوردن تعادل، دوباره به شکل خودکار به تعادل باز می‌گردد.<sup>۳۶</sup> دورکیم کالبد و ذهن جمعی را در رابطه خاصی از وحدت می‌بیند که سازنده هستی واقعی - عینی است. جامعه برای او موجودی زنده، عظیم، پیچیده و برتر [و در همان حال فراتشخصی] است.<sup>۳۷</sup> والتز این ویژگی را برای ساختار قائل است که می‌تواند به نظام بین‌الملل خصالت عینی دهد و آن را شایسته نظریه‌پردازی کند.<sup>۳۸</sup> از این منظر، تنها با ارگانیسم فرض کردن ساختار نظام است که می‌توان به بررسی کنش میان اجزای آن (چون ارگانیسمی عینی که اعضا در آن رابطه متقابل و سلسله‌مراتبی دارند) پرداخت و به پیش‌بینی دست یافت.

سوم، دورکیم جامعه را به منزله موجودی فراتشخصی می‌پندارد؛ جامعه به‌مثابه موجود، متمایز از افرادی است که آن را تشکیل می‌دهد.<sup>۳۹</sup> همان‌گونه که والتز نیز ساختار را جدا از کارگزاران تصور می‌کند، دورکیم جامعه را سوزهای جمعی تصور می‌کند؛ هستی‌ای واقعی و متمایز که می‌اندیشد و عمل می‌کند.<sup>۴۰</sup> والتز نیز همین تصور را از نظام بین‌الملل دارد. آن را چونان ارگانیسمی زنده و آگاه اما «مستقل» از کارگزاران می‌انگارد و قائل به جبری طبیعی و تکاملی گریزناپذیر در این ساختار

است. والتز که به تفکیک ساختار به منزله علت رفتار دولت‌ها می‌پردازد، مشخص نمی‌کند ساختار تا چه اندازه مستقل از برداشت دولت‌ها درباره توازن قدرت عمل می‌کند.<sup>۴۱</sup> از نظر والتز و در کل، واقع‌گرایان ساختاری معاصر، رقابت‌جویی و خودمحوری بر تعامل دولت‌ها مقدم است، گویی این ویژگی‌ها پیش از آغاز بازی سیاست قدرت وجود داشته‌اند.<sup>۴۲</sup> بدین ترتیب سرششی زلزلی - ابدی، دگرگونی‌ناپذیر و عینی برای دولت‌ها و ساختار فرض می‌شود.

### ۲. توازن‌جویی دولت‌ها در نظریه نوواقع‌گرایی

مفهوم توازن قدرت تا جایی که می‌شد آن را یک نظریه صوری در باب سیاست بین‌الملل نامید، با دریافت نیوتونی از یک جهان در حال تعادل ملازم بود.<sup>۴۳</sup> موازنه قدرت از جمله مفاهیمی است که از علم فیزیک، وارد ادبیات روابط بین‌الملل، به‌ویژه نظریه واقع‌گرایی شده است. همان‌گونه که واقع‌گرایانی مثل مورگنتا نیز به آن در حکم مفهومی جهان‌شمول می‌نگرند و مفهوم تعادل را مترادف موازنه در بسیاری علوم می‌دانند که هدف آن، منع برتری یکی از عناصر بر دیگری است؛<sup>۴۴</sup> یعنی توازن قدرت به منزله یک وضعیت یا نوعی شرایط، متضمن ترتیبی عینی است که در آن رضایت خاطر نسبتاً گسترده‌ای در پیوند با نحوه توزیع قدرت وجود دارد<sup>۴۵</sup> و اگر این رضایت خاطر برهم بخورد، وقوع جنگ محتمل است.

نخستین واقع‌گرایی که این ادعا را طرح کرد، تومسیدید بود. از نظر واقع‌گرایان، ادبیات نظری و تجربی روابط بین‌الملل، این ادعای وی را تأیید می‌کند که علاوه بر نرخ رشد متفاوت در منابع، قدرت نسبی کشورها یا منابعی که در هر نقطه مشخص از زمان در اختیار کشورهاست، نیز سبب بروز تعارض در سطح بین‌المللی می‌شود.<sup>۴۶</sup> و دولت‌ها، برای حل این تعارض با هم متحد می‌شوند. موازنه قدرت حاکی از این احتمال است که اعضای یک نظام در مواجهه با تهدید ظهور یک برهم‌زننده توازن یا قدرتی که ظاهراً مضمم به برقراری استیلاي خود در سطح بین‌المللی است، به تشکیل ائتلاف متوازن‌کننده دست خواهند زد. توازن قدرت به عنوان راهنمای سیاست‌گذاری به دولت‌مدانی که به طرزی معقول عمل می‌کنند، توصیه می‌کند که هوشیاری همیشگی خویش را از دست ندهند و برای سازمان

دادن نوعی ائتلاف متوازن کننده در مقابل برهمنزنده تعادل آماده باشند.<sup>۳۱</sup> قانون تغییر ناپذیر سنت واقع گرایان، این است: می توان گفت تا وقتی که دولت های حاکم وجود دارند، هرگاه به نظر برسد یکی از آنها در حال رشدی قوی است که استقلال آتی سایرین را تهدید می کند، شرایط در میان دولت هایی که احساس تهدید می کنند مساعد می شود تا همه چیز در جهت تشویق و تقویت خصومت نسبت به قدرت بالقوه سلطه جو پیش رود.<sup>۳۲</sup>

محوریت توازن قدرت در سنت واقع گرایی کلاسیک، باعث شد که نوواقع گرایان نیز آن را بهترین نقطه آغاز نظریه خود اعلام کنند.<sup>۳۳</sup> به نظر نوواقع گرایان، اقتدارگرایی، نظامی مبتنی بر خودپاری است که به ایجاد رقابت نظامی، موازنه قدرت و جنگ تمایل دارد.<sup>۳۴</sup> مطابق نظریه آنان، وضعیت اقتدارگرایی در نظام بین الملل، موجب مخالفت کشورهای دیگر در قبال یک قدرت مطلقه می شود. از آنجا که کشورهای ضعیف نمی توانند مطمئن باشند که کشورهای قوی تر، از قابلیت های برتر خود به شیوه ناخوشایندی استفاده نکنند، جست و جوی راه هایی برای محدود ساختن عملکرد کشورهای قوی برمی آید. هرگاه خطراتی که کشورهای قوی تر عرضه می دارند، حتمی و صریح باشد، محتمل است که کشورهای ضعیف، قابلیت نظامی خود را بهبود داده و اتحادهای تدافعی بنا نهند، با شرکای خود، برنامه های مشترک نظامی اجرا کنند، و یا حتی برای جابه جایی توازن قوا به نفع خود، جنگ را آغاز کنند.<sup>۳۵</sup> در اینجا است که تقویت قدرت نظامی ایران به عنوان ستون نظامی آموزه نیکسون - کیسینجر می تواند در حکم کمربند بهداشتی در مقابل تهدید شوروی کارساز باشد و به عنوان سدی در مقابل قدرت گیری ضد موازنه های موجود نزد کشورهای خطر آفرین [تهدید رادیکالیسم و ملی گرایی] مطرح شود.

در سطح فرانظری، نظریه توازن قوا، روی توزیع قابلیت های مادی از قبیل جمعیت، ثروت اقتصادی، منابع طبیعی و نیروهای نظامی تکیه می کند. این نظریه، پیشینی می کند که کشورها علیه قوی ترین کشور، در صدد توازن طلبی برآمده و کشور اخیر، به عنوان مملکتی که بیشترین منابع مادی در آن متمرکز شده است، تعریف می شود.<sup>۳۶</sup> نظریه موازنه قدرت، بر این مفروض استوار است که می توان

عناصر مختلف قدرت ملی را که گاهی اوقات منابع قدرت یا توانایی ها نامیده می شود، جمع بست تا توزیع قدرت میان قدرت های بزرگ محاسبه شود.<sup>۳۷</sup> در اینجا تقویت قدرت نظامی و اتکا به آن برای حفظ ثبات می تواند از لاینبت قدرت در کشورهای ناراضی از وضع موجود، جلوگیری کند؛ اما نظریه نوواقع گرایی با اقتدارگرایی فرض کردن نظام بین الملل و ناممکن دانستن امکان تغییر در این نظام، ایجاد موازنه را گرایش بنیادین نظام بین المللی می داند تا آنجا که والتز بر این باور است که اگر یک نظریه سیاسی خاص سیاست بین الملل وجود داشته باشد، این نظریه موازنه قواست.<sup>۳۸</sup>

از نظر وونت، در نظریه نوواقع گرایی این نکته که دیگری، دشمن است و فرهنگ هابزی، درونی شده است، راه حل ایجاد امنیت به یک محدودیت مادی وابسته است و آن اینکه دولت ها، آن قدر قدرت نداشته باشند تا علیه هم اقدامی صورت دهند. چون اگر دولت ها، در یک فرهنگ هابزی، این قدر قدرت داشتند، به طور قطع آن را اعمال می کردند، زیرا برای ماندگاری در چنین جهانی، ضرورت دارد که قدرت به نحوی عملیاتی، به طرزی نام و تمام، در میدان نبرد جریان یابد. از این دیدگاه، محدودیت های مادی، به ویژه موازنه قدرت یا محدودیت های فن آورانه نظامی، می توانند مانع این نتیجه شوند.<sup>۳۹</sup> در سطح فرانظریه، نوواقع گرایان، با جنبه مادی بخشیدن به ساختار نظام بین الملل و سازوکار موازنه قدرت و تبدیل آن به پدیداری مستقل از آگاهی و اراده کنشگران، برداشتی جسری از امکان دگرگونی در نظام بین الملل را رواج می دهند. عنصری مادی در این برداشت که قدرت نظامی و نیابتی دولت دست نشانده نمونه ای از آن است، نقشی کلیدی در درک آزادی عمل دولت ها در عرصه بین المللی دارد.

#### ۴. آموزه نیکسون - کیسینجر: پیش زمینه، پیامدها و مبانی فرانظری

##### الف - پیش زمینه

ساخت و پرداخت آموزه های امنیتی، دفاعی و راهبردی در دستگاه سیاست خارجی امریکا، همواره باز نمودی سنشگرانه از تحولات نظام بین المللی بوده و به بیانی، نشان از سیاست خارجی تطبیقی جویانه این کشور دارد.<sup>۴۰</sup> آموزه نیکسون که در ۴

مرداد ۱۳۴۸ (۲۶ ژوئیه ۱۹۶۸) در جزیره گنوم مطرح شد سرشت اطلاق‌پذیری سیاست خارجی آمریکا در مقابل چالش‌های آن روزگار را نشان می‌دهد؛ چالش‌هایی که می‌توانست موازنه قدرت را به نفع اتحاد شوروی تغییر دهد. آموزه نیکسون به دلیل مکان طرح آن، آموزه گنوم، به دلیل محوری بودن دو کشور عربستان سعودی و ایران در آن، سیاست دوستونی، و به دلیل نام طراحان آن، راهبرد منطقه‌ای نیکسون - کیسنجر خوانده می‌شود. در این آموزه امنیتی، حفظ امنیت منطقه‌ای و ثبات بین‌المللی به رهبری آمریکا به قدرت نیابتی دولت‌های دست‌نشانده منطقه‌ای متکی است که در راستای منافع ایالات متحده از خود و همسایگان خویش دفاع می‌کنند، منافع ایالات متحده در منطقه را تضمین می‌کند و از تهدید شوروی می‌کاهد.<sup>۳۱</sup> آنچه الهام‌بخش این آموزه شد اعلام خروج نیروهای بریتانیا از منطقه خلیج فارس و خاورمیانه<sup>۳۲</sup> و پیش‌بینی ارائه بدیل‌های مختلف برای پر کردن خلأ قدرت بود<sup>۳۳</sup> که در این میان، ایران وزنه مهمی محسوب می‌شد. خلأ قدرت ناشی از خروج بریتانیا از منطقه، همراه با ظهور امواج ملی‌گرایانه و چپ‌روانه در کشورهای عرب و هراس از نفوذ کمونیسم، حمایت از رژیم‌های دیکتاتوری و نظامی را (که از دهه ۵۰ و با کودتا در ایران و گواتمالا آغاز شده و در حدود سی سال الگوی مداخله در جهان سوم بود) از طریق کمک‌های اقتصادی و نظامی تشدید کرد.<sup>۳۴</sup> از نظر سیاست‌گذاران آمریکایی، امنیت این منطقه با حاکمیت پادشاهی‌های محافظه‌کار طرفدار غرب و حضور نظامی بریتانیا مبرم می‌شد، اما با اعلام خروج نیروهای بریتانیا از یک سو، و افزایش تهدیدات نفوذی‌بازنده شوروی در منطقه خاورمیانه از سوی دیگر، آمریکا به الگوی جدیدی برای حفظ امنیت منطقه نیاز پیدا کرد.<sup>۳۵</sup> نیکسون در ۱۹۶۳ هشدار داد که «کمونیسم در حال هجوم است. آمده است که پیروز شود و دارد یک بازی نهاجمی را بازی می‌کند»<sup>۳۶</sup> کیسنجر نیز نگرانی خود را داشت: «اتحاد شوروی تعیین و تعریف منافع و هدف‌هایش را در اصطلاح جهانی آغاز کرده است. دیپلماسی شوروی به داخل خاورمیانه، آفریقا و آسیا رسوخ یافته است. اکنون این تحول ریشه در قدرت دواییده است. اینها فشارهایی است که ایالات متحده باید در برابر آن مقاومت کند»<sup>۳۷</sup>

در واقع، از منظر سیاست‌گذاران آمریکایی، آموزه نیکسون - کیسنجر در حکم

راهبردی برای جایگزین کردن مدل نفوذ کمونیسم تلقی می‌شود.<sup>۳۸</sup> به بیان دیگر، این آموزه که نویدبخش دوره تنش‌زایی در روابط دو ابرقدرت است شگرد جدیدی برای به اجرا درآوردن سیاست سنتی «مهارسازی» محسوب می‌شد.<sup>۳۹</sup> بدین ترتیب، آموزه نیکسون صورتی نو از سیاست محاصره تلقی می‌شد. از نظر برزیسکی نیز تریبوتی مانند آموزه نیکسون - کیسنجر تا زمانی که ثبات داخلی در ایران حفظ شده بود، کارایی داشت و توانست از معارضه‌جویی رژیم‌های انقلابی جدید مورد حمایت شوروی در عراق و سوریه و دیگر کشورهای خاورمیانه جلوگیری کند.<sup>۴۰</sup> در این برهه زمانی، در سیاست خارجی آمریکا اولویت مبارزه با کمونیسم دستورکار برنامهریزی خارجی را تشکیل می‌داد که می‌توان در چهارچوب آن به تحلیل کنش‌های خارجی ایالات متحده از نخستین (آغاز نظام دوقطبی) تا واپسین آن (فروپاشی نظام دوقطبی) پرداخت.

آموزه نیکسون - کیسنجر در حکم سیاست مهار جدید بر دو ستون راهبردی استوار بود. ویژگی دوستونی این راهبرد ریشه در اهمیت ژئواستراتژیک و ژئواقتصادی همکاری میان ایران و عربستان سعودی به عنوان محافظان و مراقبان تضمین امنیت انرژی جهان سرمایه‌داری داشت. در آموزه دوستونی، ایران به عنوان حافظ امنیت منطقه، و عربستان در حکم دولت قائم‌مقام، عمل می‌کرد.<sup>۴۱</sup> ایران، ستون سیاسی، امنیتی، و نظامی، و عربستان ستون اقتصادی آن را تشکیل دادند. اگرچه در ظاهر، این راهبرد به سیاست دوستونی و نقش متوازن هر دو کشور ایران و عربستان سعودی در تضمین ثبات اشاره دارد، ولی در عمل، نقش ژاندارمی خلیج فارس به ایران واتهاده شد.<sup>۴۲</sup> راهبرد دوستونی، واقعاً تک‌ستونی بود، چون عربستان اصلاً صاحب نیروی دریایی نبود و ارتش کوچک ۳۰۰۰۰ نفری این کشور از عهده دفاع از خاک عربستان بر نمی‌آمد تا چه رسد به آنکه از سایر کشورهای خلیج فارس حفاظت کند.<sup>۴۳</sup> در آموزه نیکسون - کیسنجر، آمریکا مقصداری از تعهدات نظامی خود را کم کرده و به دوستان کمک می‌کرد تا باز سیاست محاصره را بر دوش کشند. این سیاست به غیر از ایران و عربستان، در آسیا در حوزه‌های ژئوپلیتیکی دیگر نیز دنبال می‌شد به عنوان نمونه در خاور دور توسط ژاپن، و در آفریقا، در زیر، آنگولا و آفریقای جنوبی ادامه یافت.<sup>۴۴</sup> در چهارچوب کلان سیاست خارجی

امریکا، اجرای آموزه نیکسون - کیسینجر به عنوان جزئی از سیاست بهار، هدف ایجاد ثبات در خاورمیانه را در خود داشت.

دلایل انتخاب ایران به عنوان ستون نظامی سیاست دوستی را می‌توان این چنین بیان کرد: مرزهای طولانی ایران و شوروی، عضویت ایران در ستو که حلقه میانی پیمان‌های دفاعی زنجیره‌ای غرب در اطراف شوروی بود؛ موقعیت جغرافیایی ایران که بر سراسر سواحل شمالی خلیج فارس و تنگه هرمز تسلط داشت؛ جمعیت زیاد ایران نسبت به سایر کشورهای منطقه (به طوری که از ۵۵ میلیون نفر جمعیت منطقه در حدود ۳۵ میلیون نفر در ایران بودند)؛ رژیم شاه تنها متحد مورد اعتماد اسرائیل در منطقه بود؛ و ویژگی‌های شخصی بلندپروازانه محمدرضاشاه، بدین ترتیب، نیکسون تسلیح بدون محدودیت ایران را اعلام کرد.<sup>۳۱</sup> ایران که تا اواسط دهه ۱۳۴۰ نقش درجه دو در سیاست خاورمیانه داشت، به یکی از بازیگران اصلی سیاست منطقه‌ای تبدیل شد. عوامل مختلف زمینه‌ساز این وضعیت، صرف نظر از عوامل درون‌کشوری چون تغییر حکومت امریکا و اصرار شاه در به عهده گرفتن مسئولیت‌های بیشتر، به تغییر کلی شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی نیز ارتباط دارد. اهمیت استراتژیک ایران و کشورهای خلیج فارس به علت برخورداری از معادن نفت و گاز و اتکای روزافزون کشورهای صنعتی به منابع انرژی این منطقه، خروج نیروهای انگلیسی از شرق سوئز و خلیج فارس و سلب مسئولیت انگلیسی‌ها در تأمین امنیت خلیج فارس، و سرانجام درگیر شدن امریکا در جنگ پرهزینه ویتنام، عوامل سوق دادن ایران به پذیرش نقش حافظ امنیت منطقه بود و این نقش با راهبرد منطقه‌ای کیسینجر و آموزه نیکسون کاملاً مطابقت داشت.<sup>۳۲</sup> از منظر توابع گرایانه، شرایط ساختاری نظام بین‌الملل، و کنش‌های معطوف به خودیاری و موازنه‌جویی دولت‌ها در آن، بستر مناسب را برای ایفای نقش حامی - پیرو با ژاندارمی ایران مهیا ساخت.

#### ب - پیامدها

محتوای راهبرد نیکسون (به منزله منعکس‌کننده تجربه امریکا در ویتنام) آن بود که به شدت مسلح کردن برخی از کشورهای دست‌نشانده در جهان سوم و تشویق آنها

به مبارزه با نیروهای طرفدار شوروی می‌تواند امنیت ایالات متحده را تأمین کند.<sup>۳۳</sup> در آموزه نیکسون - کیسینجر، راهبرد دفاعی امریکا شامل ایجاد و تقویت قدرت‌های وابسته پرتحرک و قوی بود. در مناطقی که این کشورها منابع سرشار زیرزمینی داشتند، برپا کردن چنین حکومت‌هایی می‌توانست به خوبی در خدمت فروش سرسام‌آور تسلیحات و افزایش بی‌حد صادرات قرار گیرد. تغییر سیاست تهاجمی به سیاست مذاکره پشت میز، حفظ وضع موجود و جایگزین کردن نظام‌های سیاسی پایدار به جای حکومت‌های متزلزل، پایان بخشیدن به دخالت نیروهای نظامی امریکا در ویتنام، محدود کردن حضور ارتش امریکا در جهان و محول ساختن یک رشته از وظایف و تکالیف نیروهای مسلح امریکا به متحدان خود، عمده‌ترین پیامدهای سیاست خارجی و راهبرد دفاعی آموزه نیکسون به شمار می‌رفت.<sup>۳۴</sup> گسترش حریم امنیتی ایران از پیامدهای این آموزه است.

دو عامل به رژیم شاه اجازه داد تا حریم امنیتی خود را گسترش دهد. موافقت دولت امریکا با فراهم ساختن تجهیزات نظامی لازم برای این امر و دیگری، افزایش شدید قیمت نفت به دنبال نخستین شوک نفتی در سال ۱۹۷۳. در اجرای این نقش، شاه از حمایت کامل امریکا برخوردار شد. در راستای تأمین این هدف، نیکسون در دیدارش از ایران در ماه می سال ۱۹۷۲ اعلام داشت ایالات متحده آماده است تا عملاً هر نوع سلاح متعارفی که ایران به آن نیاز داشته باشد را در اختیار این کشور قرار دهد.<sup>۳۵</sup> این موضوع که ژاندارمی ایران در منطقه خلیج فارس را رقم می‌زد باعث شد که هر تصمیم سیاسی یا موضع‌گیری نظامی در مورد وضعیت خلیج فارس، به طور انحصاری توسط رژیم شاه اتخاذ شود. در صورتی که اگر این نقش به دولت‌های حاشیه جنوبی خلیج فارس واگذار می‌شد واشنگتن برای پیشبرد راهبرد امریکا در منطقه باید با شش کشور هماهنگی برقرار می‌کرد.<sup>۳۶</sup> ولی ایالات متحده با تقلیل آن به یک کشور، در قالب آموزه نیکسون - کیسینجر، هزینه کمتری در حفظ امنیت خلیج فارس می‌پرداخت.

تبدیل شدن ایران به بزرگ‌ترین خریدار اسلحه در میان کشورهای در حال توسعه جهان سوم در طول دهه ۱۹۷۰ از پیامدهای ژاندارمی ایران بود. در ابتدای این دهه، در حدود ۲۷ درصد کل بودجه ایران صرف امور نظامی و دفاعی می‌شد.

که با افزایش بودجه ایران به میزان چهار برابر در فاصله سال‌های ۱۹۷۴-۱۹۷۳ تا ۷۷-۱۹۷۶ هزینه‌های نظامی هم به میزان چهار برابر افزایش یافت. در این مدت در حدود یک سوم کل صادرات اسلحه آمریکا به کشورهای خارج، به ایران ارسال می‌شد.<sup>۳۰</sup> رشد عظیم فروش جریان اسلحه به ایران به طور خاص و کشورهای خاورمیانه به طور عام، در دوره نیکسون از یک سو، ناشی از تقوای جنگ اعراب و اسرائیل بود؛ و از سوی دیگر، ناشی از بالا رفتن سریع قیمت‌های نفت در سال‌های ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۴ که به کشورهای خاورمیانه‌ای صادرکننده نفت، منابع مالی معتابه جدیدی داد.<sup>۳۱</sup> میزان فروش تسلیحات به ایران و خاورمیانه در دهه ۷۰ به میزان ۱۵۰ درصد افزایش یافت. در ۱۹۷۰ ایالات متحده ۱/۸ میلیارد دلار، در ۱۹۷۳، ۲/۳ میلیارد دلار، در ۱۹۷۴، ۱۱ میلیارد دلار، و در ۱۹۷۶، ۱۵/۲ میلیارد دلار اسلحه صادر کرد.<sup>۳۲</sup> صدور تسلیحات به خاورمیانه با هدف ایجاد، حفظ و افزایش ثبات صورت می‌گرفت که به تقویت دولتی دست‌نشانده برای رسیدن به این اهداف می‌انجامید.

دست‌نشانده‌گی، قدرت نهایی ایران در منطقه و تقویت پیوند حامی - پیرو، بارزترین پیامد آموزه نیکسون - کیسینجر و نشان اتکا به این پیوند، قدرت‌طلبی و هم‌آوردگی بیشتر ایران در منطقه بود. شاه در چهارمین سال تأسیس نیروی دریایی در آذر ماه ۱۳۵۰ در نطقی برای نخستین بار اعلام داشت از این پس، مرزهای دریایی ایران در آن سوی خلیج فارس و بحر عمان یعنی در اقیانوس هند قرار دارد؛ بنابراین دیگر وظیفه نیروی دریایی حفاظت آبادان، خسروآباد، بوشهر، تنگه هرمز، بندرعباس و حتی جاسک و چابهار نیست، بلکه حفظ حریم امنیت ایران است که بسیار دورتر از این نقاط قرار دارد.<sup>۳۳</sup> ژاندارمی و گسترش فضای امنیتی ایران به فراسوی مرزهایش، دولتی نظامی را پدید آورده بود. شاه در بحث‌هایی که درباره تقدم توسعه اقتصادی بر تقویت نیروی نظامی داشت، با قاطعیت بر تقدم تقویت بنیه دفاعی کشور بر توسعه اقتصادی تکیه می‌کرد و می‌گفت داشتن صنعت و اقتصاد پیشرفته برای کشوری که در برابر تهدید خارجی از پای درآمد چه ارزشی دارد. او توسعه اقتصادی را پیش از تقویت نیروی نظامی بی‌فایده می‌دانست و در مصاحبه‌ای با روزنامه لوموند که در شماره اول مارس ۱۹۷۶ آن منتشر شد، به صراحت گفت که برای ایران قدرت اقتصادی بدون قدرت نظامی معنی ندارد.<sup>۳۴</sup>

اقدام قاطع شاه در سرکوب شورشیان قفقاز به عنوان یکی از مشخص‌ترین نمونه‌های اجرای آموزه نیکسون - کیسینجر،<sup>۳۵</sup> کمک به کردهای عراقی، مداخله در یمن جنوبی و تلاش برای جلوگیری از گسترش ناسیونالیسم عربی و نفوذ شوروی در منطقه<sup>۳۶</sup> از پیامدهای ژاندارمی ایران در منطقه به شمار می‌رفتند.<sup>۳۷</sup> تا آنجا که شاه در سال ۱۳۵۳ پیشنهاد ایجاد یک نظام امنیتی را در منطقه خاورمیانه علیه رژیم‌های خرابکار اعلام کرد. منظور وی از رژیم‌های خرابکار، رژیم‌هایی بودند که در زیر چتر حمایتی اتحاد شوروی به سر می‌بردند و عراقی، یمن جنوبی و سومالی از جمله آنها به شمار می‌آمدند.<sup>۳۸</sup> از منظری نواقع‌گرا، ایران به عنوان نیروی موازنه‌گر منطقه‌ای به ثبات از قدرت حامی، از قدرت‌یابی کشورهای تهدیدآفرین منطقه‌ای جلوگیری می‌کرد و با این کار، به ثبات نظام بین‌المللی تدلوم می‌بخشید.

### ج - مبانی فرانظری

مسئله قابل بررسی در سطح فرانظریه، نوع شناخت نیست، بلکه نردبندافکنی در شناخت کنونی حاکم بر ذهن انسانی است؛ اینکه بر اساس این شناخت چه دغدغه‌هایی مطرح می‌شود و چه پرسش‌هایی در اولویت قرار می‌گیرد. نوع پرسشی که بر مبنای شناخت مطرح می‌شود، مهم تلقی نمی‌شود بلکه مسئله این است که چرا ما چنین پرسشی داریم و بر چه مبنای فرانظری (بنیادهای هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه‌ای) به چنین پرسشی رسیده‌ایم و آن را مشروع می‌انگاریم. بدین ترتیب در پرسشی چگونه ساختار توازن قدرت، ثبات را پدید می‌آورد، به دنبال شناخت این نکته هستیم که چرا ما به طرز اساسی باید به این پندار رسیده باشیم که «ساختار توازن قدرت، به وجود آورنده ثبات است. ساختاری که موجودیت‌اش در دستگاه اتولوژیک/ ایستمولوژیک نواقع‌گرایی جدا از کارگزار فرض می‌شود.

### ◆ موازنه قدرت

نخستین بنیان زیرنظری آموزه نیکسون - کیسینجر بر اصل توازن قدرت مبتنی است. در این اصل، ژرف‌ساخت سیاست بین‌الملل، توازن و تعادل منطقه‌ای و روساخت آن اتحادها و ائتلاف‌های منطقه‌ای و گاه موقتی فرض می‌شود که به صراحت بر آن تأکید شده است. نیکسون در آغاز هر دو دوره ریاست‌جمهوری خود ادعا می‌کند

که سیاست موازنه را به کار خواهد گرفت.<sup>۳۰</sup> در این برهه، نیکسون - کیسینجر به این نتیجه می‌رسند که کاهش تعهدات امریکا و تقویت دولت‌های دست‌نشانده منطقه‌ای می‌تواند از سنگینی موازنه قدرت به نفع شوروی جلوگیری کند. درگیری و ناکامی امریکا در جنگ ویتنام، افزایش هزینه‌ها و تعهدات نظامی - امنیتی امریکا در آسیا و زیر سؤال رفتن چیرگی غیرخواهانه امریکایی از طرف جهان سوم، سبب شد نیکسون آموزه خود را با گفتن اینکه ویتنام بیشتری نمی‌خواهیم، بیان کند.<sup>۳۱</sup> وی گفت: گمان می‌کنم وقت آن رسیده باشد که ایالات متحده در زمینه‌های مناسبش با کشورهای آسیایی به دو نکته توجه کند: اولاً ما به همه تعهدات قراردادی خود احترام خواهیم گذاشت. ثانیاً، تا جایی که مربوط به مسائل امنیت داخلی و مسائل دفاع نظامی باشد، صرف نظر از تهدید از جانب یک دولت بزرگ که مسلماً منجر به توسل به سلاح هسته‌ای خواهد شد، دولت امریکا ملل آسیایی را تشویق می‌کند که مسائل امنیت داخلی و دفاعی را بین خودشان حل و فصل کنند و انتظار دارد خودشان مسئولیت را به عهده گیرند.<sup>۳۲</sup>

در این آموزه، امریکا به کشورهای دیگر کمک خواهد کرد تا بتوانند «خودشان» از امنیت خویش دفاع کنند.<sup>۳۳</sup> نمود استفاده از الگوی توازن قدرت در اظهارات سیاست‌گذاران امریکایی در این برهه آشکار است. نیکسون کیسینجر به دنبال تعادل و ثبات بودند، به همین دلیل به معطف‌سازی راهبرد بازدارندگی رو آوردند: کیسینجر بر این اعتقاد بود که اگر تعادل در سیستم بین‌الملل برهم بخورد و بر اثر ورودی‌های ناممگون در نظام جهان و سیاست بین‌الملل، مشکلات حل‌ناشده‌ای باقی بماند؛ و یا اینکه کشورها به این نتیجه برسند که صرفاً از طریق اقدامات یک‌جانبه به اهداف خود نائل خواهند شد، در آن صورت نه تنها تعادل بلکه صلح جهانی نیز به هم خواهد خورد.<sup>۳۴</sup> به نظر کیسینجر، اکنون که حرارت انقلابی اتحاد شوروی و چین فرونشسته است، ایالات متحده برای حفظ منافع خود و متوازن کردن قدرت، می‌تواند بین آنها ماتور بدهد. وی آینده جهان را پیروزی حق امریکایی‌ها بر باطل کمونیست‌ها نمی‌نگریست؛ بلکه در عوض، وی فرایندی ابدی از تنظیم منافع مابین پنج مرکز قدرت ایالات متحده، اتحاد شوروی، چین، اروپای غربی و ژاپن را مجسم می‌کرد.<sup>۳۵</sup>

از نظر وی، تنها توازن میان این قدرت‌هاست که می‌تواند ثبات بین‌المللی را حفظ کند. کیسینجر به طرز تلویحی، به سیاست توازن قدرت به عنوان یکی از اصول سیاست امریکا اشاره می‌کند. از نظر وی، مشهورترین اصل اعلام‌شده در فوریه ۱۹۶۹ (آموزه نیکسون - کیسینجر) رابطه زنجیروار میان مسائل است که در آن هر حرکتی باید مابین این دو زمینه‌ای دیگر باشد.<sup>۳۶</sup> توازن میان حرکت‌ها به راهبرد «اتصال» می‌انجامد که بن‌نگره اصلی آموزه نیکسون - کیسینجر را شکل می‌دهد. راهبرد «اتصال» بر این فرض بنا شده بود که سیاست جهانی حول تضاد دائمی میان ابرقدرت‌ها بر سر کسب قدرت برتر، دور می‌زند. کیسینجر، ویتنام جنوبی، شمالی، کامبوج، لائوس را مانند پیاده‌های شطرنجی قلمداد می‌کرد که حرکت آنها در صحنه، به دست قدرت‌های بزرگ است.<sup>۳۷</sup> و آنها هیچ اختیاری ندارند. به سخن دیگر، وظیفه موازنه‌گری قدرت چیره، بین موازنه‌گرهای منطقه‌ای تقسیم می‌شود و نظام حتمی - بی‌رو پدید می‌آید.

◆ حفظ ثبات بین‌المللی

دومین مبنای فرانظری آموزه نیکسون - کیسینجر، حفظ ثبات بین‌المللی است که خود نتیجه پایداری در موازنه قدرت است. بی‌جویی ثبات بین‌المللی و نه بی‌جویی صلح، محور اصلی فرانظری آموزه نیکسون - کیسینجر را تشکیل می‌دهد. بر این اساس، صلح کامل جهانی غیرممکن است اما یک ثبات جهانی می‌تواند حاصل آید.<sup>۳۸</sup> به بیان کیسینجر، نیکسون برای ایجاد «ثبات» بر روی «توازن قوا» حساب می‌کرد و وجود امریکای قدرتمند را برای توازن جهانی ضروری و لازم می‌دانست.<sup>۳۹</sup> به باور نیکسون، منافع ملی امریکا در سراسر جهان از راه ایجاد توازن قدرت تأمین می‌شد. جهان وقتی می‌تواند در صلح و امنیت زندگی کند که شوروی، اروپا، چین، ژاپن و امریکا، قوی و سالم باشند و هر یک دیگری را تعدیل کند.<sup>۴۰</sup> از نظر کیسینجر، یک ایران نیرومند می‌توانست تهدید شوروی را خشی سازد؛ و سوسه تسخیر پاکستان را از سر هندوستان بیرون کند؛ کشورهای مثل عراق را از جاه‌طلبی بازدارد؛ و همه اینها، بدون استفاده از منابع امریکا قابل دستیابی بود.<sup>۴۱</sup> بر این بنیان، صلح «ناممکن» ولی «ثبات»، ممکن است چون ایجاد آرمان‌شهر در روی زمین:

ذهنی، ولی موازنه‌جویی، عینی است. از نظر نیکسون تنها چیزی که هر کس باید به دست یافتن به آن امیدوار باشد امنیت نسبی مبتنی بر موازنه منطقی قدرت‌ها در جهان است و هر کسی باید این واقعیت را بشناسد که بهینه‌گیتی، هرگز یکپارچه و هماهنگ نیست و در همه حال باید معامله و چانه زدن را پذیرفت.<sup>۳۰</sup> از چشم‌انداز نواقع گرایانه، تعارض منافع و تنازع بقا، اصل حاکم بر روابط کشورها در نظام بین‌المللی است که تنها موازنه‌جویی دولت‌ها می‌تواند به آن سامان بخشد و ثبات را پدید آورد.

#### ♦ آدم‌دگربری بودن

در آموزه نیکسون - کیسینجر، تعارض منافع اصلی تغییرناپذیر و گریزناپذیر تلقی می‌شود. بر این مبنا، تنها راه کاستن از چالش‌های ناشی از منافع و اهداف متعارض، چانه‌زنی و ایجاد «ساختاری» مطمئن است که در آن هم‌زمان با برآوردن نیاز دیگری، به نیاز خود نیز پاسخ داده شود. آدم‌دگربری بودن، فرض نهان در پس روابط میان دولت حامی و دست‌نشانده است. در قرون وسطی، زنجیره روابط لود - واسال، ترکیبی از مالکیت مشروط و اقتدار شخصی بوده است که بر یک تعهد اجتماعی شفاف بنیان نهاده شده بود.<sup>۳۱</sup> قرارداد هوماژ که در جامعه فئودالی میان واسال و سرف رواج داشته است، بر همین پایه توانست لسانی را طی قرن‌ها در جامعه فئودالی به‌وجود آورد. «آدم‌دگربری بودن» در جامعه فئودالی برای نشان دادن نفس وابستگی شخصی و در مورد افرادی از طبقات مختلف اجتماعی، صرف‌نظر از ماهیت دقیق حقوقی یا وابستگی‌های دیگرشان به کار می‌رفت.<sup>۳۲</sup> با این مقایسه، پیوند میان آمریکا و ایران، بر بنیان حمایت «یک ارباب حامی از یک پیرو دست‌نشانده» قرار داشته و مانند قرارداد هوماژ که ثبات در جامعه فئودالی را پدید آورد، ثبات در نظام بین‌الملل را تضمین کرد.

#### ۵. سقوط نظام پهلوی: ساختار توازن قدرت و کارگزار انقلابی

##### الف - کارگزاری در انقلاب

در مورد علل وقوع انقلاب اسلامی، به‌طور خاص در نظریه‌های مختلف، تقسیم‌بندی‌های نظری متفاوتی وجود دارد. برخی نظریه‌های انقلاب اسلامی را بر

محور نظریه‌ها و دیدگاه‌های فرهنگی، جامعه‌شناختی، روان‌شناسی، اقتصادی و سیاسی تقسیم کرده‌اند.<sup>۳۳</sup> اما از منظر دیگری، به‌طور کلی نظریه‌های انقلاب را می‌توان در سه دسته ساختاری، کارگزاری و دیدگاه تلفیقی گنجانید. نظریه‌های کارگزاری انقلاب را در حکم بازی بازیگرانی که در صحنه حاضرند و انقلاب را می‌سازند، تلقی می‌کند و نقش اراده کارگزاران و فاعل مختار را در ساختن انقلاب، اساسی و تعیین‌کننده می‌داند. از این منظر، انقلاب به‌مثابه یک فعل متعدی جلوه می‌کند که پدیده‌ای ممکن و محتمل‌الوقوع است. نظریه دوم، نظریه ساختاری، انقلاب را جدای از خواست و اراده فاعل مختار و بازیگران در صحنه، یک فرایند ضروری و گریزناپذیر می‌داند و آن را چونان یک فعل لازم تحلیل می‌کند. در این برداشت، انقلاب‌ها رخ می‌دهند نه اینکه ساخته شوند.<sup>۳۴</sup>

در اندیشه کارگزاری، این اندیشه‌ها و کنشگران هستند که نیروهای اولیه فرایندهای انقلابی به شمار می‌آیند و نه ساختارها و حوزه نسبتاً گسترده تاریخ. انقلاب‌ها ساخته و پرداخته انسان هستند. انقلاب مانند فرایندهای طبیعی اجتناب‌ناپذیر نیست؛ بنابراین، در تحلیل انقلاب باید مردم را محور مطالعه قرار داد نه ساختارها را؛ گزینش‌ها مهم است نه جبرگرایی.<sup>۳۵</sup>

اما به نظریه‌های کارگزاری در تبیین انقلاب به جز موارد معدودی<sup>۳۶</sup> کمتر پرداخته شده و بیشتر نظریه‌های کلاسی که در مورد علل وقوع انقلاب به بحث پرداخته‌اند از جمله نظریه‌های ساختاری محسوب می‌شوند. هر چهار نظریه عمومی در مورد انقلاب یعنی نظریه‌های مارکسیستی، نظام‌ها، نوسازی، ساختاری (نظریه اسکاچپول) تأکید دارند که ناتوانی دولت در برآوردن ساختن انتظارات توده‌ها یا انجام کارویژه‌های مهم اقتصادی یا سایر کارویژه‌های مهم اجتماعی، به کاهش مشروعیت حکومت و تضعیف قدرت فهری آن منجر می‌شود و این امر احتمال انقلاب را افزایش می‌دهد. نظریه‌های نوسازی، مارکسیستی و ساختاری، فرایندهایی را مشخص می‌کنند که برخی از نخبگان جامعه از طریق آنها به اندازه‌ای ناراضی می‌شوند که از حمایت حکومت موجود دست برمی‌دارند یا حتی خود را به هدایت یک اقدام انقلابی متعهد می‌سازند.<sup>۳۷</sup> به عنوان نمونه، نظریه اسکاچپول به عنوان نظریه‌ای ساختاری به جای تأکید بر منافع، دیدگاه‌ها یا آرمان‌گرایی کنشگران ویژه

انقلاب، بر ارتباط و تضادهای بین گروه‌ها، ملت‌ها و وضعیت‌های مختلف تأکید دارد. در دیدگاه ساختارگرایی واکنش افراد در برابر شرایط ساختاری مهم قلمداد نمی‌شود و آنها که انقلاب را می‌سازند در عین حضور، غایب هستند<sup>۳۳</sup> برخی نیز با استفاده از نظریه‌های توسعه نامتوازن و بسیج منابع برآنند که زمت اصلی انقلاب، بحران مشارکت در جامعه ایران بوده است.<sup>۳۴</sup> نظریه فوران نیز در مورد انقلاب در پی تبیین جریانی انقلاب در چهارچوب نظریه ساختاری والرشتاین است و به نقش توسعه وابسته و فشارهای نظام جهانی در تبیین انقلاب می‌پردازد.<sup>۳۵</sup>

هدف مقاله حاضر آشکار ساختن نقش کارگزاری در وقوع انقلاب بود. هرچند کنش آدمیان مقید به محدودیت‌هایی است که ساختارها ایجاد می‌کند و این ساختارها، امکان‌های معینی را فراهم می‌آورند تا افراد در قالب آن رفتار خویش را سامان بخشند؛ اما ساختارها، خود، ساختن کنشگران - کارگزاران هستند و نمی‌توانند به طور نامشروط چیزی را حکم کنند. خودمحمور دانستن ساختار و فروگاستن آن به ابژه‌ای مادی، مکانیکی، جبری و فرانشخصی، به تناقض‌نمای فراتظری در تبیین انقلاب می‌انجامد. از یک سو، ساختارباوران برآنند که انقلاب‌ها ساخته نمی‌شوند بلکه فرامی‌رسند؛ و از سوی دیگر، کارگزارباوران با تکیه بر نقش کارگزاری انسانی، فعالیت‌های فرهنگی، جهت‌گیری‌ها، نظام‌های معن‌سازی، چشم‌اندازهای اجتماعی و انسانی به تبیین انقلاب می‌پردازند. در این دیدگاه، نظریه‌های ساختاری چگونگی شکل‌گیری «طرف» انقلاب را به خوبی بیان می‌کنند؛ ولی کمتر می‌توانند درباره طعم «معمون» انقلابی که ظرف را پر کرده، ما را آگاه کنند.<sup>۳۶</sup> تصور ساختار و کارگزار متضاد از یکدیگر و هویت مستقل دادن به هر کدام از آنها، به برداشت‌هایی می‌رسد که تأمل در بنیان فراتظری‌شان، تناقض‌نمایی آنها را آشکار می‌سازد.

#### ب - پیوند حامی - پیرو و پیش‌بینی ثبات

نظریه نوواقع‌گرایی بر این مبنا که اقتدارگرایی و خودیاری را به دلایل ساختاری، دگرگونی‌ناپذیر می‌داند، دست به پیش‌بینی ثبات یا تغییر در نظام بین‌الملل می‌زند. این نظریه، با دور شدن از واقع‌گرایی کلاسیک که ظرفیت توجه به عناصر هنجاری

و پیش‌بینی‌ناپذیر کنش کارگزاران را در خود نهان داشت، تحلیلی کم‌مایه از ثبات در نظام ارائه می‌دهد.<sup>۳۷</sup> بر این اساس، موازنه قدرت به عنوان نتیجه حتمی در نظام بین‌المللی در صورت‌های مختلف بین‌المللی و منطقه‌ای شکل می‌گیرد. به نظر نوواقع‌گرایان، در تلقی شی‌مانگارانه از ساختار، نظام موازنه قوا نه تنها گریزناپذیر است، بلکه عاملی ثبات‌بخش در روابط بین‌الملل تلقی می‌شود. تکیه بر «پیش‌بینی» ثبات از طریق ایجاد و حفظ موازنه قدرت، بنیان اصلی پیوند حامی - پیرو را تشکیل می‌دهد. انقلاب ایران، نادرستی تکیه بر این پیش‌بینی و نادیده گرفتن عناصر داخلی را نشان داد.

نظریه پیش‌بینی‌کننده نوواقع‌گرایی بر این فرض مبتنی است که سیاست بین‌المللی، اساساً الگوبندی شده و برای شناخت تحولات بین‌المللی باید به شناخت الگوها توجه کرد و با توجه به الگوها و ساختارهایی که رفتار کنشگران را هدایت و محدود می‌کند، پیش‌بینی امکان‌پذیر می‌شود.<sup>۳۸</sup> نظریه نوواقع‌گرایی با اشاره به کاستی‌های نظریه واقع‌گرایی کلاسیک در ارائه پیش‌بینی، از بُعد هنجاری و تجویزی واقع‌گرایی دور می‌شود. در مقابل نگاه هنجاری که به خامس‌بودگی‌های امر سیاسی و منحصر بودن پدیده‌ها و تحولات در نوع خود توجه دارد، نوواقع‌گرایی با تبیینی که از موازنه قدرت ارائه می‌دهد، دست به تعمیم‌بخشی رفتار کارگزاران و عملکرد نظام بین‌الملل می‌زند. در این دیدگاه، به میزانی که جنبه پیش‌بینی‌کننده نظریه افزایش می‌یابد از جنبه تجویزی و هنجاری آن کاسته می‌شود.<sup>۳۹</sup> از این منظر، صورت‌بندی موازنه قدرت در منطقه خاورمیانه، ثبات منطبقه را بر اساس رفتار موازنه‌جویانه ایران پیش‌بینی می‌کرد. ایران به عنوان ستون نظامی آموزه نیکسون - کیسینجر از معارضة‌جویی رژیم‌های انقلابی جدید مورد حمایت شوروی در کشورهای خاورمیانه جلوگیری می‌کرد و به عنوان مدی در مقابل قدرت‌گیری ضد موازنه‌های موجود از تهدید به هم‌خوردن نظم موجود می‌کاست.

اما با وقوع انقلاب، از درون خود نظم ثبات‌آفرین، نیروهای برهم‌زننده ثبات سر برآوردند که به ترتیبات دیگری برای سامان بخشیدن به تحولات جدید انجامید. بررسی‌های موردی از ناکامی ثبات‌آفرینی موازنه قدرت در نظام بین‌المللی<sup>۴۰</sup> نشان می‌دهد که تحولات پیش‌بینی‌نشده و گناه ناشناخته، الگوهای نظم موجود را



برهم می‌زنند. نواقع گرایان به دلیل نادیده گرفتن تحولات سیاست داخلی، فرایند تصمیم‌گیری و ریشه‌های داخلی رفتار، از تبیین ماهیت متحول رفتارهای کارگزاران عاجز است. بر این اساس، مسائلی تجویزی در تحلیل اهمیت دارد که توجه صرف به ریشه‌های اثبات‌گرایانه، آنها را در هاله‌ای از ابهام فرو می‌برد.<sup>۳۵</sup> در بررسی‌های اثبات‌گرایانه از گسست رابطه حامی - پیرو و آموزه نیکسون - کیسینجر، توجه به عناصر هنجاری و تجویزی، کم‌رنگ شده و نقش عوامل داخلی و فرهنگی نادیده گرفته می‌شود. از منظر فرانظری، این آموزه پیش‌بینی ثبات را مبنای صورت‌بندی موازنه در منطقه خاورمیانه قرار داده بود. درحالی‌که انقلاب‌ها به عنوان پدیده‌هایی که بر نقش کارگزاران و توجه به عناصر داخلی و هنجاری تأکید می‌کنند، منجر به فروپاشی سازوکار موازنه می‌شوند.

#### ج - گسست پیوند حامی - پیرو

در نظریه نواقع‌گرایانه، هرگاه دو شرط برآورده شود سیاست توازن قدرت حاکمیت خواهد داشت: اینکه نظم اقتدارگرایان باشد و واحدهای موجود در دل این نظم، میل به بقا داشته باشند.<sup>۳۶</sup> بر این اساس، ایالات متحده از سوی، با بهره‌گیری از میل به بقا و قدرت‌خواهی نظام پهلوی و از سوی دیگر، با فشارهای تهدیدزای بازیگران منطقه‌ای در مقابل حاکمیت ایران، به تحکیم پیوند حامی - پیرو یا دولت پهلوی پرداخت. مسلح کردن بدون محدودیت ایران بر این فرض زیرنظری استوار بود که قدرت نظامی و هراس‌ناشی از آن برای دیگران، می‌تواند به ثبات نظام بین‌المللی بینجامد. از سوی دیگر، درک شاه از ثبات در ساختار حکومتی‌اش، نیز به همین سباق قرار داشت. وی در مراسم پایانی چهارمین دوره تحصیلی دانشکده ستاد نیروهای مسلح و دوره هفتم مدیریت و امنیت ملی دانشگاه پدافند ملی اظهار داشت: اهمیت ایران طوری است که ما چه بخواهیم و چه نخواهیم مسئولیت‌های منطقه‌ای و حتی بین‌المللی، کم‌کم به‌عهده ما محول خواهد شد و «سرنوشت» این را می‌خواهد که ایران در آینده نزدیک، عظمتی به دست آورد که در گذشته‌های دور با آن آشنا بودیم.<sup>۳۷</sup> اما این «سرنوشت» و ثبات محتوم در آن «ساختار» بین‌المللی، مبتنی بر پیوند حامی - پیروی است که بر مبنای فرانظریه نواقع‌گرایانه از تبیین

«سرنوشت» کارگزاری قرار دارد و از درک نیروهای درونی مهار و پیش‌بینی‌ناپذیر کارگزاری ناتوان است.

#### نتیجه‌گیری

آموزه نیکسون - کیسینجر، ضمن تقویت کشورهای مورد حمایت غرب در هر منطقه، وظیفه حیاتی از منافع حیاتی آن منطقه را بر عهده کشورهای یادشده قرار می‌داد. بنیان فرانظری این آموزه بر محور اصل توازن‌جویی در نظام بین‌الملل قرار دارد. از چشم‌انداز نواقع‌گرایانه، تعارض منافع و تنازع بقا، اصل حاکم بر روابط کشورها در نظام بین‌المللی است که تنها موازنه‌جویی دولت‌ها می‌تواند به آن سامان بخشد و ثبات را پدید آورد. از چشم‌انداز نواقع‌گرایانه، با افول چیرگی امریکا از دهه ۷۰ و اوج‌گیری جنبش‌های آزادی‌خواهانه - چپ‌گرایانه و زیر سؤال رفتن اهداف امریکا در حفظ جهان آزاد، ایالات متحده به راهبرد جدیدی برای حفظ موازنه به نفع خویش در مقابل شوروی دست بازید که آموزه گوام نماد آن است. بر اساس این آموزه، ایران به عنوان نیروی موازنه‌گر منطقه‌ای به ثبات از قدرت حامی، از قدرت‌هایی کشورهای تهدیدآفرین منطقه‌ای جلوگیری می‌کرد و بنا بر این کار به ثبات نظام بین‌المللی تداوم می‌بخشید. سرکوب شورشیان ظفار، کمک به کردهای عراقی، مداخله در یمن جنوبی و تلاش برای جلوگیری از گسترش ناسیونالیسم عربی و نفوذ شوروی در منطقه، از پیامدهای پیوند حامی - پیرو در منطقه خاورمیانه به شمار می‌رفت؛ اما هم‌زمان که ثبات در ساختار نظام بین‌المللی مستحکم پنداشته می‌شود، وقوع انقلاب اسلامی از درون خود پیوند حامی - پیرو به‌شکل تناقض‌آمیز، به بازتعریف جدیدی از موازنه قدرت می‌انجامد. در این مقاله، در سطح فرانظریه نشان داده شد که جنبه مادی بخشیدن به ساختار نظام بین‌الملل و سازوکار موازنه قدرت و تبدیل آن به پدیده‌ای مستقل از آگاهی و اراده کنشگران، برداشتی جبری از امکان دگرگونی در نظام بین‌الملل را رواج می‌دهد که از درک نقش کارگزاری در نظام بین‌الملل ناتوان است. ●

پی‌نوشت‌ها

۱. حمیدرضا ملک‌محمدی، زنگار و ژاندارم، (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵).
۲. علیرضا ازغندی، روابط خارجی ایران (دولت دست‌نشانده) ۱۳۵۷-۱۳۲۰، (تهران: قوس، ۱۳۷۶) و نیز: مارک گازیورونسکی، سیاست خارجی آمریکا و شاهد ایجاد یک حکومت سلطه‌پذیر در ایران، مترجم: جمشید زنگنه، (تهران: رسا، ۱۳۷۱).
۳. ویرجینیا برودین و دیگران، راز آشکار: دکترین نیکسون کیست؟ در آسیا، مترجم: مهدی تقوی و عبدالله کولوری، (تهران: توس، ۱۳۵۳).
۴. کامران طارمی، تحلیلی بر سیاست‌های امنیت ملی ایران در قبال منطقه خاورمیانه در دوران حکومت محمد رضا پهلوی، ۱۹۶۲-۱۹۷۹، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، پاییز ۱۳۷۹، شماره ۲۹.
۵. حسن فرغانی، دکترین نیکسون و پیامدهای آن در ایران، فصلنامه مطالعات تاریخی، بهار ۱۳۸۵، شماره ۱۲.
۶. شجاع احمدوند، «ژئوپولیتیک خلیج فارس و تأثیر آن بر حضور نظامی ابرقدرت‌ها در منطقه»، مجله علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)، تابستان ۱۳۷۰، شماره ۷ و ۸.
۷. حسین حمیدی‌نیا، ایالات متحده آمریکا، چاپ دوم، (تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۲)، ص ۵۵۸.
۸. A. Wendt, Bridging "The Theory/Meta-Theory Gap in International Relations", *Review of International Studies*, 17 (4), 1991, p. 383.
۹. حمیدرضا مشیرزاده، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، (تهران: سمت، ۱۳۸۴)، ص ۷.
۱۰. Martin Griffiths, *Fifty Key Thinkers in International Relations*, (London: Routledge, 1999), p. 13.
۱۱. S Ford, "Varieties of Realism: Thucydides and Machiavelli," *The Journal of Politics*, No. 54, 1992, p. 373.
۱۲. Griffiths, *Op. Cit.*, p. 1.

۱۳. حمیدرضا مشیرزاده، مخرجی در سیاست خارجی ایالات متحده و حمله به عراق: زمینه‌های گفتاری داخلی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال ۳۷، شماره ۲، ۱۳۸۶، صص ۸۳۰-۸۳۹.

۱۴. مایکل شیان، امنیت بین‌الملل، مترجم: سید جلال دهقانی فیروزآبادی، (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۸)، ص ۲۵.

15. Jack Donnelly, *Realism and International Relations*, (Cambridge: Cambridge University Press, 2000), p. 9.

۱۶. حسین سفیرزاده، نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل: مبانی و فائده‌های فکری، (تهران: سمت، ۱۳۷۶)، ص ۱۶۷.

17. Kenneth N. Waltz, *Theory of International Politics*, (New York: Random House, 1979), p. 118.

18. *Ibid.*, p. 118.

19. *Ibid.*, p. 88-99.

۲۰. حمیدرضا مشیرزاده، پیشین، ص ۱۱۲.

21. Walter Carlsmuet, Thomas Risse, Beth A. Simmons, *Handbook of International Relations*, (London: Sage, 2003), p. 178.

۲۲. شیان، پیشین، ص ۳۲.

۲۳. حمید احمدی، ساختارگرایی در نظریه روابط بین‌الملل از والرشین تا والتز، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تابستان ۱۳۷۶، شماره ۳۷.

24. J. G. Ruggie, "Continuity and Transformation in the World Polity: Toward a Neorealist Synthesis", in *Neorealism and Its Critics*, (New York: Columbia University Press, 1986), p. 131.

۲۵. استیون هیلمن، کشاکش آرا در جامعه‌شناسی، مترجم: هادی جلیلی، (تهران: نس، ۱۳۸۶)، ص ۵۸.

26. Waltz, *Op. Cit.*

27. Waltz, *Op. Cit.* and See: Kenneth N. Waltz, "Structural Realism After The Cold War", *International Security*, Vol. 25, No. 1, Summer, 2000.

۲۸. جنیفر لیمن، ساخت‌شکنی دورکنیم، مترجم: شهناز مسی‌پرست، (تهران: نی، ۱۳۸۵)، ص ۴۴.

۲۹. کت والتس، «اندیشه واقع‌گرایی و نظریه توابع‌گرایی»، [در] استیون لیکنلتر، توابع‌گرایی، نظریه انتقادی و مکتب برسازی، مترجم: علیرضا طیبی، (تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۶).

۳۰. لیمن، پیشین، ص ۴۷.  
 ۳۱. همان، ص ۴۸.  
 ۳۲. مارزین گریپیتس، دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان، مترجم: علیرضا طبیب، (تهران: نی، ۱۳۸۸)، ص ۱۰۲۹.  
 ۳۳. استیو اسمیت و دیگران، جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین، گروه مترجمان مؤسسه مطالعات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ج ۱، (تهران: ابرار معاصر، ۱۳۸۳)، ص ۳۳۶.  
 ۳۴. علیرضا طبیب، نظریه توازن قدرت، (تهران: روزنامه سلام، ۱۳۷۹)، ص ۳۱.  
 ۳۵. هانس مورگنتا، سیاست میان ملت‌ها، مترجم: حمیرا مشیرزاده، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۲)، ص ۲۸۸.  
 ۳۶. علیرضا طبیب، پیشین، ص ۳۲.  
 ۳۷. ام نیر امرسون، و دیگران، موازنه قدرت: ثبات در نظام بین‌المللی، مترجم: پژوهشکده مطالعات راهبردی، (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱)، ص ۲۲۶.  
 ۳۸. علیرضا طبیب، پیشین، صص ۳۲-۳۳.  
 ۳۹. امرسون، پیشین، صص ۹۷-۲۲۶.  
 ۴۰. See: Waltz and J Mearschimer, *The Tragedy of Great Power Politics*, (New York: W. W. Norton, 2001).  
 ۴۱. الکساندر ونت، نظریه اجتماعی سیاست بین‌المللی، مترجم: حمیرا مشیرزاده، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۲)، ص ۳۶۱.  
 ۴۲. جان ایکسبری، تنها بر قدرت، هژمونی آمریکا در قرن ۲۱، مترجم: عظیم فضل‌پور، (تهران: ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۲)، ص ۱۸۶.  
 ۴۳. همان، ص ۱۸۶.  
 ۴۴. Baldwin, *Op. Cit.*, p: 178.  
 ۴۵. Waltz, *Op. Cit.*, p: 117.  
 ۴۶. الکساندر ونت، پیشین، ص ۳۹۹.  
 ۴۷. حسین سیب‌زاده، مبانی نظری سیاست خارجی آمریکا با نیم‌نگاهی به منافع ملی ایران، مقالات منطقی-اسرائیلی‌شناسی - امریکانشناسی، سال نهم، شماره ۲، بهار ۱۳۸۷، ص ۴۴.  
 ۴۸. Joseph Kostiner, *Conflict and Cooperation in the Gulf Region*, (Vs Verlag, 2008), p: 142.  
 ۴۹. Hossein Amirsadeghi (Ed.), *The Security of the Persian Gulf*, (New York: St. Martin's Press, 1981), p: 152.

۵. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران از پایان جنگ جهانی دوم تا سقوط رژیم پهلوی، (تهران: مؤلفه، ۱۳۶۸)، ص ۲۲۲.  
 51. Christopher I Clement, "Organic Intellectuals and the Discourse on Democracy: Academia, Foreign Policy Makers, and Third World Intervention", *New Political Science*, 25 (3), 2003, p: 355.  
 52. Dennis Reiss, "Considering Soviet Threats to the Persian Gulf", *International Security*, Vol. 6, No. 2, Autumn, 1981, p: 159.  
 ۵۳. چارلز کنگلی و اوجین ریتکلف، سیاست خارجی آمریکا (الگو و روندها)، مترجم: اصغر دستمالچی، (تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۲)، ص ۷۲.  
 ۵۴. جان گرلینگ، آمریکا و جهان سوم، مترجم: محمود رفیعی، (تهران: چاپخش، بی تا)، ص ۲۰۱.  
 ۵۵. پیتر بیول، تاریخ روابط آمریکا و شوروی (از انقلاب روسیه تا فروپاشی کمونیسم)، مترجم: علیرضا علی‌بابایی و محمد رفیعی مهرآبادی، (تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰)، ص ۲۲۸.  
 ۵۶. والتر لانهیر، پنجاه سال جنگ سرد از فتنه آذربایجان تا سقوط گورباچف، مترجم: منوچهر شجاعی، (تهران: مرکز، ۱۳۷۶)، ص ۲۸۴.  
 ۵۷. زیگموند برنشتاین، طرح ماری: جنگ‌نگی اداره رفیعی آمریکا و شوروی، مترجم: مهرداد رفیعیان، (تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۸)، ص ۴۶.  
 ۵۸. شجاع احمدوند، پیشین، ص ۱۰۰.  
 59. R. K. Ramazani, "Security in the Persian Gulf", *Foreign Affairs*, Vol. 57, No. 4, Spring, 1979, p. 821.  
 ۶۰. کامران طارمی، پیشین، ص ۱۲۲.  
 ۶۱. والتر لانهیر، پیشین، ص ۲۹۲.  
 ۶۲. مصطفی ملکوتیان، ایران و امنیت ملی آمریکا، علوم سیاسی، زمستان ۱۳۸۰، شماره ۱۶، ص ۱۹۰.  
 ۶۳. علیرضا ازغندی، پیشین، ص ۳۳۴.  
 ۶۴. مارک گازیرووسکی، پیشین، صص ۲۷-۲۲۶.  
 ۶۵. علیرضا ازغندی، پیشین، ص ۳۳۶.  
 ۶۶. کامران طارمی، پیشین، ص ۱۴۱.  
 ۶۷. سلیم الحسنی، مبانی تفکر رؤسای جمهور آمریکا، مترجم: صالح ماجیدی و فرزاد ممدوحی، (تهران: اطلاعات، ۱۳۷۴)، ص ۸۲.  
 ۶۸. باری وین، جنگ قدرت‌ها در ایران، مترجم: محمود مشرفی، (تهران: بی تا، ۱۳۶۳)، ص ۱۲۲.

۶۹. ککلی و وینکلف، پیشین، ص ۲۱۲.

۷۰. رابرت شولزبرگر، دیپلماسی آمریکا در قرن بیستم ۱۹۹۷-۱۹۹۸، مترجم: محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۹، ص ۵۱۱.

۷۱. علیرضا ذاکر اصفهانی، ایران و بازیگران جنگ خفایه، زمانه، سال اول، شماره ۲، ۱۳۸۱، ص ۲۶.

۷۲. باری روبین، پیشین، ص ۱۲۲.

۷۳. علیرضا ذاکر اصفهانی، پیشین، ص ۲۲.

۷۴. کلبران طارمی، پیشین، ص ۱۳۸.

۷۵. حسن فراهانی، «دکترین نیکسون و پیامدهای آن در ایران»، مقالات تاریخی، بهار، شماره ۱۲، ۱۳۸۵.

۷۶. حمیدرضا ملک‌محمدی، پیشین، ص ۱۶۳.

۷۷. جورج لنچانسکی، رؤیای جمهور آمریکا و خاورمیانه: از ترومن تا ریگان، مترجم: عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: انورا، ۱۳۷۳، ص ۲۰۸.

78. J. L. S. Girling, "The Guam Doctrine", *International Affairs* (Royal Institute of International Affairs), Vol. 46, No. 1, Jan, 1970, P. 48.

۷۹. آندره فونتن، یک بستر و دو رؤیا، مترجم: عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: نشر نو، ۱۳۶۲، ص ۱۷۲.

۸۰. هنری کیسینجر، سیاست خارجی آمریکا، مترجم: حسن محمدی‌نژاد، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۵، صص ۵-۷.

۸۱. ابراهیم منفی، تحولات سیاست خارجی آمریکا: مداخله‌گرایی و گسترش ۱۹۹۷-۱۹۴۵، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۶۹.

۸۲. کارتر فیندلای، جان راتنی، جهان در قرن بیستم، مترجم: بهرام معلمی، تهران: ققنوس، ۱۳۷۹، ص ۴۱۵.

۸۳. بان توشار و دیگران، قرن زیاده‌روی‌ها: قرن بیستم از سال ۱۸۷۰ تا زمان معاصر، مترجم: عباس صفریان، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۲، ص ۲۶۰.

۸۴. استیفن آمیروز، روند سلطه‌گری تاریخ سیاست خارجی آمریکا ۱۹۸۳-۱۹۳۸، مترجم: احمد تابنده، تهران: چاپخش، ۱۳۶۳، ص ۳۲۲.

۸۵. ویرجینیا پرودین و دیگران، باز آشنکاز: دکترین نیکسون کیسینجر در آسیا، مترجم: مهدی تقوی و عبدالله کوثری، تهران: توس، ۱۳۵۳، ص ۳۱.

۸۶. هنری کیسینجر، دیپلماسی، مترجم: ابوالقاسم راه‌چمنی، جلد دوم، تهران: انورا معاصر، ۱۳۷۹،

۸۷. محسن امیری، «ویژگی‌های نیکسون و رؤیای رهبری جهان»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۷۹، ۱۳۷۳، ص ۳۰.

۸۸. ماروین زویس، شکست شاهانه، مترجم: مجلس خنیر، تهران: طرح نو، ۱۳۷۰، ص ۳۶۶.

۸۹. حسن فراهانی، پیشین، ص ۱۲۲.

۹۰. تارک بلوخ، جامعه شورانی، مترجم: بهروز پاشی، جلد اول و دوم، تهران: آگه، ۱۳۶۳، ص ۲۵۷.

۹۱. همان، همان.

۹۲. مصطفی منکوتیان، بازخوانی عمل وقوع انقلاب اسلامی در سپهر نظریه‌پردازی‌ها، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷.

۹۳. یحیی فوزی، عوامل ساختاری مؤثر بر رخداد انقلاب اسلامی در ایران، پژوهش علوم سیاسی، بهار و تابستان، ۱۳۸۵، شماره ۲، ص ۲.

۹۴. جان فوران، نظریه‌پردازی انقلاب‌ها، مترجم: فرهنگ ارشاد، تهران: نی، ۱۳۸۲، ص ۱۶۸.

۹۵. این اثر (هادی سنی، نظریه سیخ منابع و انقلاب اسلامی ایران، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۳۵، پاییز ۱۳۷۵) با در نظر گرفتن تعاملی ساختار (ظهور و تثبیت سرمایه‌داری دولت تحصیل‌دار) و کارگزار (سیخ نیروها توسط انقلابی‌ها) به تبیین انقلاب اسلامی می‌پردازد.

۹۶. جیمز دفرونزو، انقلاب اسلامی ایران از چشم‌انداز نظری، مترجم: حمیدرضا مشیرزاده، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۷۹، ص ۲۷.

۹۷. جان فوران، پیشین، ص ۱۶۸.

۹۸. جرالد گرین، تبیین مخالفان در انقلاب ایران، در جنگ گلدستون (ویراستاری، مقالاتی نظری - نظریاتی و تاریخی در باب انقلاب‌ها، مترجم: محمدتقی دلفروز، تهران: کویر، ۱۳۸۵)، صص ۲۹-۳۲۷.

۹۹. جان فوران، مقاومت شکننده، مترجم: احمد تدین، تهران: رسد، ۱۳۷۷.

۱۰۰. همان، ص ۷۲.

101. See: Ashley, Richard, "The Poverty of Neorealism", *International Organization*, 38, 1984; Williams Michael, *The Realist Tradition and the Limits of International Relations*, (Cambridge: Cambridge University Press, 2005).

102. Barkin S., "Realism, Prediction, and Foreign Policy", *Foreign Policy Analysis*, Vol. 5, No. 3, 2009, p: 237-238.

103. Ibid, p. 245.

104. See: Wohlforth William (Et Al), "Testing Balance of Power Theory in World History", *European Journal of International Relations*, 13; 2007, p. 155.

در این مقاله هشت نویسنده مطرح در روابط بین‌الملل، ناکامی نظام موازنه قدرت را در هشت مدل کلاسیک موازنه قدرت در یونان باستان، چین و هند و ایران و غیره بررسی می‌کنند.  
105. کریستوفر هیل، ماهیت متحول سیاست خارجی، مترجم: علیرضا طیب و وحید بزرگس، (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۷)، ص ۲۲.

106. Waltz, Op. Cit., 1979, p. 121.

107. مجله ارتش شاهنشاهی، ۱۳۵۲/۷/۷، ص ۵ [در] حسن فرغانی، پیشین.